

ولادیمیر ایلیچ لنین

سوسیالیسم و جنگ

چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سایت سياهكل

www.SIAHKAL.com



سوسیالیسم و جنگ

و. ای. لنین

سوسیالیسم و جنگ

و. ای. لینن

این مقاله قبلاً توسط انجمن دانشجویان
ایرانی در پاریس (هواداران سازمان
چریک‌های فدائی خلق ایران) چاپ شده
که ما مجدداً به چاپ آن میادرت نموده ایم.

سوسیالیسم و جنگ

- ۱ بخش یک : اصول سوسیالیسم و جنگ (۱۵-۱۹۱۴)
- ۱ برخورد سوسیالیستها نسبت به جنگ
- ۲ نمونه‌های تاریخی جنگها در عصر جدید
- ۳ اختلاف بین جنگهای تجارانه و جنگهای تدافعی
- ۳ جنگ کنونی یک جنگ امپریالیستی است
- جنگ بین بزرگترین برده‌داران برای تحکیم و نگهداری
- ۴ بردگی
- ۷ "جنگ ادامه سیاست" بطریق دیگر (یعنی "پرازمیر" است)
- ۸ نمونه بلژیک
- ۹ روسیه برای چه چیزی میجنگد ؟
- ۱۰ سوسیال - شوونیسم چیست ؟
- ۱۱ بیانییه یال
- ۱۲ استنادهای نادرست به مارکس و انگلس
- ۱۳ سقوط بین الملل دوم
- ۱۴ سوسیال - شوونیسم نقطه اوج اپورتونیسم است
- وحدت با اپورتونیستها یعنی اتحاد بین کارگران و
- بورژوازی ملی "خودشان" و انشعاب در طبقه کارگران انقلابی
- ۱۵ بین المللی
- ۱۶ کائوتسکیسم
- ۱۸ شعار مارکسیستها شعار سوسیال - دمکراسی انقلابی است
- ۱۹ نمونه برقراری برادری در سنگرها
- ۱۹ اهمیت یک سازمان زیرزمینی
- ۲۰ درباره شکست حکومت "خود" در جنگ امپریالیستی

۲۱	صلح طلبی و شعار صلح
۲۲	حق ملل در تعیین سرنوشت خود
	بخش دوم :
۲۴	طبقات و اجزای در روسیه
۲۴	بهره‌رسانی و جنگ
۲۶	طبقه کارگر و جنگ
	گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در دوما و مسئله
۲۸	جنگ
	بخش سوم :
۳۲	احیای پیمان الملل
۳۲	شیوه سوسیال - شورویستها و شیوه "مرکز"
۳۴	وضعیت امور در میان اپوزیسیون
۳۹	حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه و پیمان الملل سوم
	بخش چهارم :
	تاریخچه اشغال و وضعیت کنونی سوسیال - دمکراسی در
۴۲	روسیه
۴۲	اکوتومیستها و ایسکرای قدیم
۴۳	منشویسم و بلشویسم (۱۹۰۸ - ۱۹۰۳)
۴۴	مارکسیسم و انحلال طلبی (۱۹۰۸ - ۱۹۱۴)
۴۶	مارکسیسم و سوسیال - شورویسم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵)
۴۷	وضعیت کنونی امور در صفوف سوسیال - دمکراتهای روسیه
۵۰	وکلایف حزب ما
۵۲	یادداشتها

سوسیالیسم و جنگ (۱)

بخش یک

اصول سوسیالیسم و جنگ

(۱۵-۱۹۱۴)

برخورد سوسیالیست‌ها نسبت به جنگ

سوسیالیست‌ها همیشه جنگ‌های بین ملت‌ها را بعنوان وحشیانه و سبانه محکوم کرده اند، با وجود این، برخورد ما نسبت به جنگ با برخورد صلح طلبان بورژوازی (طرفداران و حامیان صلح) و آنارشیت‌ها از اساس فرق میکند. با دسته اول در این مورد اختلاف نظر داریم که ما رابطه اجتناب‌ناپذیر جنگ‌ها و مبارزات طبقاتی را در یک کشور درک میکنیم. ما میفهمیم که جنگ‌ها جز با الغاء طبقات و اتحاد سوسیالیسم از میان نخواهد رفت. ما همچنین با آنها در این امر اختلاف داریم که جنگ‌های داخلی یعنی جنگ‌هایی که طبقه ستمکش علیه طبقه ستمگر، برده‌ها علیه برده‌داران، سرفها علیه مالکین ارضی و کارگران مزدور علیه بورژوازی برپا میکنند، کاملاً برحق، مترقی، و لازم می‌شماریم. اختلاف ما مارکسیست‌ها با صلح طلبان و آنارشیت‌ها در این است که ما بلزوم مطالعه هر جنگ از نظر تاریخی (از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیکی مارکس) و بطور جداگانه اعتقاد داریم، در گذشته جنگ‌های بیشماری برپا شده که با وجود تمام وحشت‌ها، بیرحمی‌ها، پیریشانی‌ها و رنج‌ها که عوارض هر جنگ است، مترقی بوده‌اند، یعنی با کمک کردن به نابودی موسسات ارتجاعی و زیان آور (مثلاً یک حکومت مطلقه یا سرواژ) وحشی‌ترین حکومت‌های مطلقه در اروپا، (حکومت استبداد ترکیه و روسیه) به تکامل بشریت کمک کرده‌اند. باین جهت است که خصوصیات تاریخی جنگ کنونی باید مورد بررسی قرار گیرد.

نمونه‌های تاریخی جنگها در عصر جدید

انقلاب کبیر فرانسه عصر جدیدی را در تاریخ بشر گشود. از آزمون تا کمون پاریس یعنی بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۷۱ یکسری از انواع جنگهایی که بمطوّر آزادی ملی‌پراه میافتاد، خلعت بورژوازی مرفقی داشت. بعبارت دیگر واژگون ساختن حکومت استبدادی و فئودالیسم، برهم زدن این نظامها و برانداختن ستم بیگانه مضمون اصلی و اهمیت تاریخی چنین جنگها را تشکیل میداد. از این جهت آنها جنگهای مرفقی بودند. و تمام دموکراتهای انقلابی شرافتمند و همچنین کلیه سوسیالیستها در موقع اینگونه جنگها همیشه هوادار موفقیت آن کشوری (یعنی آن بورژوازی) بودند که به سرنگونی و یاسست کردن مصرترین پایه‌های فئودالیسم و حکومت مطلقه و ستمگری نسبت به ملل دیگر، کمک میکرد. مثلاً در جنگهای انقلابی که فرانسه برپا کرد، عنصر غارت و تصصرف سرزمینهای بیگانه وجود داشت، اما این امر کوچکترین تعبیری در اهمیت اساسی این جنگها که فئودالیسم و استبداد را درکل اروپای فرتوت فئودالی به نیستی و نابودی کشاندند، ایجاد نمیکند. در جنگ فرانسه و پروس آلمان فرانسه را مورد چپاول قرار داد. ولی این امر اهمیت تاریخی و اساسی آن جنگ را که دهها میلیون نوده آلمانی را از فقره فئودالیسم و ستم دو فرمان روای مستبد، تزار روسیه و ناپلئون سوم، آزاد ساخت تعبیری نمیدهد.

اختلاف بین جنگهای تحاوزکارانه و جنگهای تدافعی:

دوره ۱۷۸۹-۱۸۷۱ نشانه‌های عمیق و یادگارهای انقلابی از خود باقی گذاشت. نکامل مبارزه پرولتاریائی بیسترای سوسیالیسم قبل از واژگونی فئودالیسم، استبداد و ستم بیگانه امکان پذیر نیست. سوسیالیستها وقتی از قانونیت جنگ

"دفاعی" در مورد جنگهای چنین عصری صحبت میکردند، همیشه این اهداف را که به انقلاب علیه نظام قرون وسطائی و فئودالیسم منجر میگرددید در نظر داشتند. سوسیالیستها همیشه از یک جنگ تدافعی یک جنگ عادلانه بمعنی اخص کلمه را درک میکنند (ویلهم لیکنهت یکبار کاملاً اینچنین اظهار عقیده کرده است) سوسیالیستها قانونی بودن، مترقی بودن، عادلانه بودن "دفاع از میهن" یا جنگ "دفاعی" را همیشه فقط باین معنی درک کرده اند. برای مثال اگر همین فردا، مراکش علیه فرانسه، یا هند علیه بریتانیا، یا ایران و چین علیه روسیه و غیره اعلان جنگ دهند، این جنگها عادلانه و تدافعی هستند، صرف نظر از اینکه کدام طرف نخست حمله را آغاز کند. سوسیالیستها خواهان پیروزی کشورهای ستمکش، وابسته و نابرابر، بر قدرتهای "بزرگ" برده دار و غارتگر میباشد.

لیکن تجسم کنید یک برده دار که دارای صد برده است علیه برده دار دیگر دارای دویست برده میباشد برای توزیع "عادلانه" برده ها بجنگ پردازد. روشن است که استعمال عبارت جنگ "تدافعی" یا جنگ "برای دفاع از میهن" از نظر تاریخی مردود بوده و در عمل چیزی نیست مگر فریب محض مردم عادی، بیسوادان و ناآگاهان توسط برده داران ترسیده. درست از همین طریق است که بورژوازی امپریالیست کنونی با ایدئولوژی "ملی" و عبارت "دفاع از میهن" خلقها را در جنگی که اکنون بیس برده داران بمنظور تحکیم برده گی درگرفته است، فریب میدهد.

جنگ کنونی یک جنگ امپریالیستی :

تقریباً همه به امپریالیستی بودن جنگ کنونی اذعان دارند. با وجود این در بیشتر موارد این عبارت تحریف شده یا بطور یکجانبه بکار برده میشود، یا با تمام اینها این امکان را جا میزنند که گویا جنگ ممکن است جنبه مترقی بورژوازی و آزادی

بخش ملی داشته باشد، امپریالیسم غالبترین مرحله تکامل سرمایه داری است که تنها در قرن بیستم حاصل گردیده است. اکنون سرمایه داری میبندد تمام دولتهای ملی سابق که بدون صورتسندی و شکل آنها نمیتوانست فتودالیسم را واژگون سازد بصورت ماسعی بر سر راهش قرار گرفته اند. سرمایه داری تمرکز را به جان درجهای تکامل داده است که تمام رشته های صنعت تحت کنترل سدیگاها، تراستها و سازمانهای میلیاردرهای سرمایه دار قرار گرفته و تقریباً تمام کره زمین به شکل مستعمرات و با شکل وابسته کردن کشورهای دیگر با هزاران بد استثمار مالی میان "سلاطین سرمایه" تقسیم گشته است. تجارت و رقابت آزاد جای خود را به کوشش بسوی انحصارات تصرف اراضی برای سرمایه گذاری و ماسخ مواد خام و غیره داده است — سرمایه داری که در مبارزه علیه فتودالیسم ناحی ملتها بود، اکنون در مرحله امپریالیستی خود به بزرگترین استثمار کننده ملتها تبدیل شده است. سرمایه داری سابقاً مترقی اکنون ارتجاعی گشته است. نیروهای مولده را بجان درجهای رشد داده است که بسریت یا باید سوسیالیسم را بپذیرد و یا اینکه سالها و حتی دهها سال مبارزه مسلحانه دول "بزرگ" را بمنظور حفاظت مصنوعی سرمایه داری بصورت مستعمرات، انحصارها، امتیازات و انواع و اقسام مطالب ملی را تحمل کند.

جنگ بین بزرگترین برده داران برای تحکیم و نگهداری بردگی:

برای روشن ساختن اهمیت امپریالیسم، ارقام دقیقی را که رساندهنده تقسیم دنیا میان باصلاح قدرتهای "بزرگ" میباشد (یعنی آنهایکه در غارتگری بزرگ موفق هستند) نقل میکنیم:

تقسیم دنیا بین قدرتهای برده دار "بزرگ"

جمعیت به میلیون

وسعت به میلیون کیلومتر مربع

کشورهای مادر	مستعمرات					جمع
	۱۸۷۶	۱۹۱۴	۱۹۱۴	۱۹۱۴	۱۹۱۴	
بریتانیا	۲۵۱/۹	۳۹۳/۵+۲۲/۵	۲۳/۵	۴۶/۵	۰/۳	۴۴۰ ۲۳/۸
روسیه	۱۵/۹	۱۷	۳۳/۲	۱۷/۴	۵/۴	۲۲/۸۱۶۹/۴
فرانسه	۰/۶	۰/۹	۵۵/۵	۱۰/۶	۳۹/۶	۰/۵ ۱۱/۱ ۹۵/۱
آلمان	-	-	۱۲/۳	۲/۹	۶۴/۹	۰/۵ ۳/۴ ۷۷/۲
ژاپن	-	-	۱۹/۲	۰/۳	۵۳	۰/۴ ۰/۷ ۷۲/۲
ایالات متحده	-	-	۹/۷	۰/۳	۹۷	۹/۴ ۹/۷۱۰۶/۷

جمع ۲۷۳/۸ ۴۰/۴ ۵۲۳/۴ ۶۵ ۴۳۷/۲ ۱۶/۵ ۸۱/۵۹۶۰/۶

کشور "بزرگ"

مستعمراتی که متعلق به کشورهای غیر از قدرت بزرگ میباشند:

مساحت ۹/۹ جمعیت ۴۵/۳ سه کشور نیمه مستعمره (ترکیه، چین، ایران)

مساحت: ۱۴/۵ جمعیت ۲۶۱/۲

جمعیت ۱۳۶۷/۱

جمع مساحت ۱۰۵/۹

تمام کره زمین غیر از مناطق قطبی: مساحت: ۱۳۳/۹ جمعیت ۱۶۵۷

از اینجا دیده میشود که بیشتر کشورهای که در دوره ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱ بزرگترین مبارزین برای آزادی بودند، از سال ۱۸۷۶ به بعد بر اساس سرمایه داری بسیار تکامل یافته و "از حد بلوغ گذشته" تبدیل به استثمارگران و استثمارگران اکثریت جمعیت و ملل جهان شدند. از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۴ شش قدرت "بزرگ" سرزمینهای به وسعت ۲۵ میلیون کیلومتر مربع، یعنی ۲/۵ برابر وسعت

اروپا را تصرف خود در آوردند. این شش قدرت، ۵۲۳ میلیون
 نوده‌های خلقهای مستعمرات را در بند اسارت کشیده‌اند. در برابر
 هر چهار نفر سکنه در کشورهای قدرتهای "بزرگ" پنج نفر در
 مستعمرات آنها سکونت دارند. همه بدانند که مستعمرات با
 آتش و شمشیر تصرف میشوند، که مردم مستعمرات تحت بیرحمانه‌ترین
 سرکوبها قرار میگیرند و به هزاران شیوه مختلف استثمار
 میگردند (با صدور سرمایه، گرفتن امتیازات و غیره، غارت مردم
 از طریق فروش کالاها، وابستگی به اولیاء، ملت "حاکم" و غیره
 و غیره). بورژوازی انگلیس و فرانسه با گفتن اینکه برای
 آزادی ملتها و آزادی بلژیک در جنگ درگیر شده‌اند، مردم را
 فریب میدهند. در حقیقت آنها به خاطر حفظ مستعمراتی که غارت
 کرده‌اند، چنین جنگی را برپا نموده‌اند. اگر امپریالیستهای
 بریتانیا و فرانسه بطور منصفانه امپریالیستهای آلمان را در
 مستعمرات خود سهیم کنند آنها فوراً بلژیک و غیره را آزاد
 خواهند کرد. مشخصه اوضاع اینست که در این جنگ سرنوشت
 مستعمرات وسیله جنگی در سطح فاره اروپا تعیین میگردد. از
 نقطه نظر عدالت بورژوازی و آزادی ملی (باحق موجودیت ملتها)
 آلمان مسلماً در برابر انگلیس و فرانسه محق است زیرا از لحاظ
 مستعمرات "مغیوب" شده و دشمنانش بملتهای فوق‌العاده بیشتری
 ظلم میکند، و در کشور متحدش اتریش، اسلاوها مسلماً از آزادی
 بمراتب بیشتری استفاده میکنند تا در روسیه تزاری، که حقیقتاً
 "رندان ملتها" است. لیکن آلمان برای استثمار ملتها میجنگد
 نه برای آزادی آنها. این وظیفه سوسیالیستها نیست که راهزن
 جوانتر و قویتر را (آلمان) برای غارت راهزنان سالخورده که تا
 گلوی خود از یغماها بلعیده‌اند، یاری رسانند. سوسیالیستها
 باید از کشمکش بین راهزنان برای برانداختن همه آنها
 بهره برداری کنند. سوسیالیستها برای اینکه قادر بانحام این

امر باشند باید قبل از هر چیز حقیقت را برای مردم روشن کنند. این حقیقت را که جنگ کنونی در سه جنبه جنگی است بیست و نه سال برده داران برای تحکیم سردگی. این جنگ اولاً زندگی و اسارت مستعمرات را بوسیله توزیع "عادلانه تر" آنها افزایش داده و استثمار همه حائیه بعدی آنها را باز هم شدیدتر می کند؛ ثانیاً در درون "قدرت های بزرگ" ستم ملی را باز هم افزایش میدهد. از آنجا که دو کشور روسیه و اتریش (روسیه با شدت بیشتر و نتایج بدتر از اتریش) حکومت خود را تنها بوسیله این ظلم و ستم ها حفظ میکنند، بوسیله جنگ آنها استحکام می بخشد. و ثالثاً سردگی مزدوری را باز هم شدیدتر و طولانی تر می کند، زیرا که پرولتاریا دچار تفرقه گردیده و تحت فشار قرار گرفته است، و سرمایه داران از جنگ سود برده و ثروتمند میشوند و به آتش تعصبات ملی دامن زده و ارتجاع را تقویت میکنند و ارتجاع در تمام کشورها، حتی در آزادترین کشورها و جمهوریه سر بلند کرده است.

"جنگ ادامه سیاست" بطریق "دیگر" (یعنی قهرآمیز) است:

این گفته معروف از کلوزوتیز یکی از آگاه ترین نویسندگان مسائل جنگی است. مارکسیستها همیشه بدرستی این تز را بعنوان اساس تئوریکی نظریات خود راجع به اهمیت جنگ در نظر داشته اند مارکس و انگلس همیشه جنگ های مختلف را از این نقطه نظر مورد بررسی قرار داده اند.

این نظر را برای جنگ کنونی بکار برید، خواهید دید که برای دهها سال یا برای تقریباً نیم قرن حکومتها و طبقات حاکمه بریتانیا و فرانسه، آلمان و ایتالیا، اتریش و روسیه از سیاست غارت مستعمرات استثمار سایر ملت ها و سرکوبی جنبش های کارگری پیروی می کرده اند. این سیاست و تنها این سیاست است که در جنگ کنونی دنبال میشود. بخصوص سیاست هم

اتریش و هم روسیه در زمان صلح و همچنین در زمان جنگ سیاست اسارت ملت‌ها است، نه آزاد کردن آنها. بعکس در طول دهه‌های گذشته، در چین و ایران و هند و سایر کشورهای وابسته ما شاهد سیاست بیدار شدن ده‌ها و صدها میلیون توده‌های مردم برای حیات ملی، و رهایی از ستم قدرتهای "بزرگ" ارتجاعی بوده‌ایم جنگی که بر چنین مبنای تاریخی برپا شود، حتی در این زمان نیز میتواند یک جنگ یوروزوا متروقی آزادبخش ملی باشد.

اگر جنگ کنونی را بعنوان ادامه سیاستهای قدرتهای "بزرگ" و طبقات اصلی درون آنها بدانیم، آنوقت بلافاصله جنبه ضد تاریخی و کذب و سالوسی فاحش این عقیده که فکر "دفاع از میهن" در جنگ کنونی میتواند موجه باشد، کاملاً آشکار میگردد.

نمونه بلژیک:

سوسیال - شوونیستهای اتفاق سه گانه (اکنون چهارگانه) (در روسیه پلخائف و شرکاء) دوست دارند بیش از هر چیز به نمونه بلژیک استناد کنند.

با وجود این همین مورد نیز علیه آنها گواهی میدهد. امپریالیستهای آلمان بدون هیچگونه ملاحظه‌ای بیطرفی بلژیک را نقض کرده‌اند، همانطور که دولتهای متخاصم همیشه و در هر جا و در صورت لزوم با زیر پا گذاشتن تمام قراردادهای و پیمانها چنین کرده‌اند. فرض کنیم تمام دولتهایی که علاقمند به حفظ قراردادهای بین المللی هستند بخاطر آزادی بلژیک و حیران خسارت وارد بر آن، به آلمان اعلان جنگ دهند، در این صورت بدیهی است که سوسیالیستها جانب دشمنان آلمان را خواهند گرفت اما تمام نکته اینجا است که جنگی که اتفاق سه گانه (و چهار گانه) در آن درگیرند بر سر بلژیک نیست. این امر کاملاً روشن است و فقط سالوسان این حقیقت را پنهان میکنند. اکنون

بریتانیا به مستعمرات آلمان و ترکیه دستبرد میزند، روسیه، گالیسی و ترکیه را، فرانسه، آلاس ولورن و حتی ساحل چسب رودخانه رن را مطالبه میکند. قراردادی به سر تقسیم غنائم (آلبانی و آسیای صغیر) با ایتالیا بسته شده، معامله با بلغارستان و رومانی همچنین بر سر تقسیم غنائم جریان دارد. در جنگی که حکومت‌های امروز برپا داشته‌اند غیر ممکن است بطریق دیگری جز کمک به خفه کردن اتریش و ترکیه و غیره، بلژیک را باری نمود! در اینجا "دفاع از میهن" به چه معنی است؟ در این جنگ سیمای ویژه یک جنگ امپریالیستی وجود دارد، جنگی که میان حکومت‌های بورژوازی ارتجاعی و از نظر تاریخی کهنه شده، منظور استثمار سایر ملل برپا گشته است. هرکس که شرکت در جنگ را برحق بداند، ستم امپریالیسم را بر ملتها طولانی تر کرده است. هر کس که بهره‌برداری از مشکلات کنونی این حکومتها را بمنظور مبارزه برای انقلاب اجتماعی تحویز کند، از آزادی حقیقی و افوا تمام ملتها، که تحت سوسالیم امکان پذیر است، دفاع کرده است.

روسیه برای چه چیزی می‌جنگد؟

در روسیه جدیدترین نمونه امپریالیسم سرمایه‌داری خود را کاملاً در سیاست تزاریم نسبت به ایران، منجوری و مغولستان آشکار ساخته است، اما بطور کلی امپریالیسم فئوالی و نظامی در روسیه غالب است. هیچ کشوری در جهان مثل روسیه اکثریت جمعیت این چنین مورد ظلم و ستم قرار نمیگیرد. روسهای بزرگ تنها ۴۳ درصد یعنی کمتر از نصف جمعیت را تشکیل میدهند. ملتهای غیر روسی از تمام حقوق محرومند. از ۱۷۰ میلیون نفر جمعیت روسیه در حدود ۱۰۰ میلیون تحت ظلم و ستم قرار میگیرند و از حقوق خود محرومند. تزاریم جنگی بحاضر تصرف گالیسی و آخرا الامر برای نابودی آزادی‌های اوکرائینی‌ها و تمام

ارمنستان، قسطنطنیه، و غیره براه انداخته است. تزاریسم جنگ را به عنوان وسیله‌ای برای دور کردن اذهان از ناراحتیهای روراعرون داخل کشور و خاموش کردن جنبش انقلابی رشد یافته، میداند. امروز در مقابل هر دو نفر روس بزرگ در روسیه، دو یا سه نفر غیر روس که از استبدادی ترین حقوق محرومند موجودند. تزاریسم کوشش دارد از طریق جنگ تعداد ملت‌های تحت ستم روسیه را افزایش داده و با تداوم این ستم، مبارزهای را که روسهای بزرگ، خود برای آزادی شروع کرده‌اند سست سازد. امکار ستم روا داشتن و غارت سایر ملت‌ها، رکود اقتصادی را طولانی‌تر میکند، چه، منبع درآمد اغلب استعمارنیمه‌فئودالی غیر روسها است، نه تکامل نیروهای مولده. بدین ترتیب این جنگ از جانب روسیه خصوصیت عمیقاً ارتجاعی داشته، دشمن آزادی ملی است.

سوسیال شوونیسم چیست؟

سوسیال - شوونیسم عبارت است از طرفداری از عقیده "دفاع از میهن" در جنگ کنونی. این عقیده از نظر منطقی به دست بستن کردن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای دادن به اعتبارات جنگی و غیره منتهی میگردد. در حقیقت سوسیال - شوونیستها از یک سیاست ضد پرولتاریائی بورژوازی پیروی میکنند، زیرا که آنها عملاً از "حق" این یا آن قدرت "بزرگ" در غارت مستعمرات و سرکوبی ملت‌های دیگر حمایت میکنند، نه از "دفاع از میهن" مفهوم مبارزه علیه ستم بیگانه. سوسیال - شوونیستها بارها این فریب بورژوازی را که جنگ برای حفظ آزادی و موجودیت ملت‌ها برپا گشته، تکرار میکنند، از ایسرو آنها علیه پرولتاریا جانب بورژوازی را میگیرند. در میان سوسیال - شوونیستها کسانی هستند که حکومتها و بورژوازی یکسانی از گروههای مخاصم را ناثید کرده و روی آن لعاب میکشند و

همچنین کسانی که مثل کائوتسکی بر این عقیده اند که سوسیالیستهای تمام کشورهای متخاصم بطور مساوی حق دارند "از منهن خود دفاع کنند"، سوسیال - شوونیسم که در واقع دفاع از امتیازات، مزایا و حق امپریالیسم "خودی" یا همان امپریالیسم دیگر در غارتگری، چپاول میباشد، خیانت کاملی است به تمام معتقدات سوسیالیستی و تصمیم کنگره بین المللی سوسیالیستی سال .

بیانیه سال (۲)

بیانیه راجع به جنگ که در سال ۱۹۱۲ در بال با اتفاق آراء تصویب شد، درست چنین جنگی را که بین بریتانیا و آلمان و متحدین آنها از سال ۱۹۱۴ در گرفته، در نظر دارد. بیانیه بروشنی میگوید که هیچیک از مافع مردم نمیتواند چنین جنگی را که بر اساس سیاست امپریالیستی و غارتگرانه قدرتهای بزرگ و "بخاطر منافع سرمایه داران و حاکم طلبی های سلطنتی" در گرفته است بر حق بداند. بیانیه بروشنی میگوید که جنگ برای "حکومتها" (همه آنها بدون استثناء) خطر ناک بوده، به نرس آنها از یک انقلاب پرولتری اشاره کرده، و صریحا به مثال کمون ۱۸۷۱ و به اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ یعنی مثال انقلاب و جنگ داخلی اشاره میکند. بدین ترتیب بیانیه بال تاکتیکهای مبارزه انقلابی کارگران، یعنی تاکتیکهای انقلاب پرولتری را در سطح بین المللی علیه حکومتهای خود در جنگ کنونی بطور رما تشریح میکند. بیانیه بال گفته های قطعنامه اشتوتگارد، مبنی بر اینکه سوسیالیستها در صورت وقوع جنگ باید از "بحران سیاسی و اقتصادی" منتج از آن بهره برداری کرده تا امر "سقوط سرمایه داری را تسریع کنند"، یعنی با بهره گیری از مشکلات زمان جنگ حکومتها و خشم توده ها، انقلاب سوسیالیستی را آغاز نمایند.

سیاست سوسیال - شوونیستها، توجه آنها از جنگ از نقطه نظر آزادیخواهی بورژوازی، حایر شمردن "دفاع از میهن"، رای دادن به اعتبارات از طرف آنها، عضویت در حکومتها و غیره و غیره، خیانتهای آشکاری هستند به سوسیالیسم، که چنانکه برودی نشان خواهیم داد تنها با پیروزی اپورتونیسم و سیاست لیبرالی - کارگری ملی در اکثریت احزاب اروپائی میتوانند توضیح داده شود.

استادهای نادرست به مارکس و انگلس

سوسیال - شوونیستهای روسیه (بسرکردگی پلخانف) — ناکتیکهای مارکس در جنگ ۱۸۷۰ استناد میکنند و سوسیال - شوونیستهای آلمان (از نوع لنج، داوید و شرکاء) به گفتار انگلس در سال ۱۸۹۱، که میگوید در جریان جنگ علیه روسیه و فرانسه، وظیفه سوسیالیستهای آلمانی است که از میهن خود دفاع کنند، و بالاخره سوسیال - شوونیستهای از نوع کائوتسکی که میخواهند شوونیسم بین المللی را آشتی داده و قانونی سازند، باین حقیقت استناد میکنند که مارکس و انگلس در عین حال که جنگ را محکوم کرده اند، از سالهای ۵۵ - ۱۸۵۴ تا ۷۱ - ۱۸۷۰ و ۷۷ - ۱۸۷۶ همیشه بمحض وقوع جنگ جانب این یک یا آن یک از دولتهای شرکت کننده را گرفته اند.

تمام این استادها، تحریف های وقیحانه ی نظریات مارکس و انگلس در جهت منافع بورژوازی و اپورتونیستها است. درست همان طریقی که نوشته های آنارشستها، کیوم و شرکا برای برحق نشان دادن آنارشسیم، نظریات مارکس و انگلس را تحریف میکنند. جنگ ۷۱ - ۱۸۷۰ تا زمانیکه ناپلئون سوم شکست خورد، از جانب آلمان از نظر تاریخی جنگ مترقی بود: ناپلئون و همچنین تزار سالها آلمان را مورد ستم قرار داده و آنرا در تفرقه فئودالی نگاه داشته بودند. اما همیکه جنگ با تجاوز به

فرانسه گسترش یافت (الحاق الزاس و لورن) مارکس و انگلس
 بشدت آلمان را محکوم ساختند. حتی در آغاز جنگ آنها امتناع
 بیل و لیبنکخت را از دادن رای موافق به اعتبارات جنگی مورد
 تأیید قرار دادند و به سوسیال - دمکراتها توصیه نکردند که
 با بورژوازی همگام نباشند، بلکه از منافع طبقاتی مستقل
 پروتاریا دفاع نمایند. تطبیق آریزاسی این جنگ - بورژوا -
 مترقی آزادیبخش ملی با جنگ امپریالیستی کنونی، استهزاء حقیقت
 است. این امر بمراتب در مورد جنگ ۵۵ - ۱۸۵۴ و تمام جنگهای
 قرن نوزده صدق میکند. در آن زمان هیچ امپریالیسم مدرن -
 هیچ شرائط عینی رشد یافته برای سوسیالیسم و هیچ حسیات
 سوسیالیستی نوده ای در هیچ یک از کشورهای متخاصم نبود، یعنی
 هیچ کدام از شرائطی که بر طبق آن سمانیه بال تاکتیکهای جنگ
 انقلابی را در ارتباط با جنگ میان قدرتهای بزرگ از آنها نتیجه
 می گرفت، وجود نداشت.

هر کسی که برخورد مارکس را با جنگهای عصر نوین - بورژوازی
 مترقی، در جنگ کنونی مورد استناد قرار دهد و این گفته مارکس
 را که "کارگران میهن ندارند" - گفته ای که دقیقاً در
 دوره بورژوازی ارتجاعی و کهنه شده، در عصر انقلابی
 سوسیالیستی صادق است، فراموش کند، بیشماره نظریه مارکس
 را تحریف کرده و نقطه نظر بورژوائی را بحای نقطه نظر
 سوسیالیستی قرار داده است.

سقوط بین الملل دوم

سوسیالیستهای تمام جهان در سال ۱۹۱۲ در بال موکدا اعلام
 داشتند که جنگ قریب الوقوع را در اروپا "جنایتکارانه"
 و ارتجاعیترین عمل حکومتها دانسته که این جنگ با ایجاد
 ختمی یک انقلاب علیه آن سرنگونی سرمایه داری را تسریع خواهد
 نمود. جنگ در گرفت و بحران فرا رسید. بیشتر احزاب سوسیال

- دمکرات بجای تاکتیکهای انقلابی، تاکتیکهای ارتجاعی بکار بردند و هر کدام از این احزاب جانب حکومت و بورژوازی خودی را گرفتند. نتیجه این حیانت به سوسیالیسم بیانگر سقوط بین الملل (۱۹۱۲ - ۱۸۸۹) دوم است و ما باید آنچه که باعث این سقوط شد، آنچه که سوسیال - شوونیسم را پدید آورد و به آن نیرو داد را کاملاً بشناسیم.

سوسیال - شوونیسم نقطه اوج اپورتونیسم است

در تمام طول حیات بین الملل دوم مبارزه‌ای در درون تمام احزاب سوسیال - دمکرات بین جناحهای انقلابی و اپورتونیست جریان داشت. در یک عده از کشورها در این زمینه انشعابات صورت گرفت (بریتانیا، ایتالیا، هلند، بلغارستان)؛ هیچ مارکسیستی با کتون تردید نداشته است که اپورتونیسم بیان سیاستهای بورژوازی در حین کارگری، بیان منافع خرده بورژوازی و اتحاد غیر کوچکی از کارگران بورژوا شده با بورژوازی "خود" بر علیه منافع نوده‌های ستمکش میباشد. استفاده از شرابست عینی بورژوازی را به کریش در مقابل آن تبدیل نموده، لایه کوچکی از رؤسا و اشراف طبقه کارگر بوجد آورده و تعداد وسیعی از همراهان خرده بورژوازی را به احزاب سوسیال - دمکرات جذب کرده بود.

حالا که موجب تسریع این تکامل گردیده، اپورتونیسم را به سوسیال - شوونیسم بدل کرده وحدت بینانی اپورتونیستها و بورژوازی را به وحدت عینی بدل نموده است. همزمان با این جریان، مقامات نظامی در همه جا حکومت نظامی برقرار ساخته و صدای نوده‌های کارگر را که رهبران سابقشان تقریباً همه به بورژوازی پیوسته‌اند، خفه کرده است.

اپورتونیسم و سوسیال - شوونیسم منای اقتصادی مشترک دارند. این منافع یک لایه کوچک از کارگران ممتاز

و خرده بورژوازی ، که از موقعیت ممتاز خود یعنی "حق" داشتن قسمت کوچکی از منافع بورژوازی ملی "خودشان" که از عارت سایر ملت‌ها ، از مزایای قدرت بزرگ بودن و غیره بدست می‌آید ، دفاع میکنند .

ایورتونیسیم و سوسیال - شوونیسیم یک مضمون سیاسی - ایدئولوژیک - دارند - همکاری طبقاتی بحای مبارزه طبقاتی - چشم پوشی از شیوه‌های انقلابی مبارزه ، یاری کردن حکومت - کشور "خود" در موقعیت پیریشانی بحای بهره برداری از استعمار - پیریشانی برای پیشبرد انقلاب . اگر ما اروپا را یکپارچه در نظر گیریم و به افراد توجه نکنیم (حتی با نفوذترین آنها) ، می بینیم که این گرایش ایورتونستی است که مدل که سوسیال - شوونیسیم شده است ، در حالیکه از اردوگاه انقلابیون اعتراض کم و بیش بیگیر بر علیه آن از تمام جهات شنیده میشود . اگر مثلاً گروهی گرایشهای کمگرو اشتوتک دارد سوسیالیستهای بین المللی را در سال ۱۹۰۷^(۲) در نظر گزینیم ، می بینیم مارکسیسم بین المللی در موضع مخالف امپریالیسم قرار داشت ، در حالیکه ایورتونیسیم بین المللی در همان زمان با آن سازگار بود .

وحدت با ایورتونیسیم یعنی اتحاد بین کارگران و
بورژوازی ملی "خودشان" و انشعاب در طبقه کارگر
انقلابی بین المللی

در گذشته ، قبل از جنگ ، ایورتونیسیم بعنوان یک عضو موحه حزب سوسیال - دمکرات گروچه یک عضو "انحرافی" و "افراطی" قلمداد میشد . جنگ غیر ممکن بودن چنین چیزی را در آینه شده نشان داده است . ایورتونیسیم "بحد بلوغ رسیده است" و اکنون

بخش خود را بعنوان نماینده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر
 بطور کامل اجرا میکند، وحدت با اپورتونیستها همانطور که
 حزب سوسیال - دموکرات آلمان نشان داده است سالیوسی محض است
 اپورتونیستها در هر فرصت مهم (مثلا رای دادن ۴ اوت) ^(۴) یک
 اولتیماتوم داده و از طریق بیبوندهای بیشمار خود با بورژوازی و
 اکثریتی که در هیئت اجرائیه اتحادیه های کارگری و غیره
 دارند آنها را عملی میسازند. امروز وحدت با اپورتونیستها عملاً
 بمعنای انقیاد طبقه کارگر به بورژوازی ملی "خودی" و اتحاد
 با این بورژوازی بمنظور سنگری به ملت های دیگر و جنگیدن
 بحاظ کسب امتیازات ملت غالب بمعنای منشعب کردن پرولتاریای
 انقلابی تمام کشورها است.

هر قدر در موارد جداگانه مبارزه علیه اپورتونیستها که
 در بسیاری از سازمانها غالب هستند، مشکل باشد، هرآنچه
 ماهیت ویژه تصفیه احزاب کارگری از اپورتونیستها در تک تک
 کشورها باشد، این پروسه ای اجتناب ناپذیر و ثمر بخش است
 سوسیالیسم رفرمیستی در حال مرگ است. سوسیالیسم احیاء شده،
 به عبارت بجا و مناسب پلگولی سوسیالیست فرانسوی، "سوسیالیسم
 انقلابی، سازش ناپذیر و رسا حیر خواهد بود".

"کائوتسکیسم"

کائوتسکی شخصیت برجسته بین الملل دوم بهترین نمونه
 و گویانرین مثال برای این امر است که چگونه تائید افظسی
 از مارکسیسم، عملاً آنها را تبدیل به "استروویسم" یا "ترتائوویسم"
 کرده است. نمونه دیگر پلخانف است. سوسیاله سفطه های آشکار،
 مارکسیسم را از روح رنده و انقلابی خود جدا میسازند. هر
 چیزی را در مارکسیسم قبول میکنند جز شیوه های انقلابی مبارزه
 حز تبلیغ و تدارک آن شیوه ها و تربیت شده ها در این مسیر.
 کائوتسکی با یک شیوه غیر اصولی، عفیده ایاسی سوسیال -

شوونیسم، یعنی بر حق شناختن دفاع از میهن را در جنگ کمونی با یک گذشت دیپلماتیک کاذب نسبت به جیبها خودداری از رای دادن به اعتبارات جنگی، ادای لفظی مخالف بودن و عبره "سازگار" میسارد. کائوتسکی که در سال ۱۹۰۹ کتابی در باره فرا رسیدن عصر انقلابها و رابطه میان جنگ و انقلاب نوشت، کائوتسکی که در سال ۱۹۱۲ بیانیه مال را راجع به استفاده انقلابی از جنگ فریب الوقوع امضاء کرد، با توجیه و آرایش سوسیال - شوونیسم از خود پشی گرفته و مثل بلخانیا پورچند به هرگونه اندیشه‌ای در باره انقلاب و هر گامی در جهت مبارزه میسررم انقلابی، به بورژواری میبوندند.

طبقه کارگر قادر به ایفای نقش جهانی خود نیست مگر اینکه مبارزه سرحمانه‌ای را علیه این پشت کردن به اصول پستی، گرایش به اپورتونیسم، و میندل کردن سیاستهای مارکسیسم، آغاز کند. کائوتسکیسم بدست‌های تضادها بین محصول اجتماعی تضادهای بین الملل دوم میباشد. بر سیاسی‌ها و وفاداری به مارکسیسم در حرف و انقیاد به اپورتونیسم در عمل. با درستی اساسی "کائوتسکیسم" در کشورهای مختلف گویه‌های متفاوت ظاهر میکند. در هلند، رولاند هلست در حالیکه علی‌رغم عقیده دفاع از میهن بر میخیزد، از وحدت با حزب اپورتونیستها دفاع میکند. در روسیه، نرتسکی در حالیکه با این عقیده مخالف است، از وحدت با گروه اپورتونیست و شوونیست‌ها سازار با دفاع میکند. در رومانی، راکوفسکی در حالیکه به اپورتونیسم بعنوان مسئول سقوط بین الملل اعلان جنگ میدهد، در عین حال حاضر است موجه بودن عقیده دفاع از میهن را بر رسمیت بشناسد. اینها همه بیان مصیبتی است که مارکسیستهای هلندی (گورنر و بانکووک) آنها "رادیکالیسم پاسیو" نامیده‌اند و بمعنای جایگزین نمیشودن اکلیتیسم بجای مارکسیسم انقلابی در تئوری و سر فرود^۲ آوردن در

مقابل و یا ضعف در مقابل اپورتونیسم در عمل مییابد.

شعار مارکسیستها شعار سوسیال-دموکراسی

انقلابی است

جنگ بدون تردید یک بحران شدید بوجود آورده و رنج توده‌ها را بینهایت افزایش داده است. ماهیت ارتجاعی این جنگ و دروغهای تیشرمانه‌ای که بورژوازی تمام کشورهای بمطـور پشان داشتن هدفهای غارتگرانه خود، در زیرماتک "ایدئولوژی ملی" بکار میبرند، در زمینه شرایط عینی انقلابی خواهان خواهد روحیه انقلابی در میان توده‌ها بوجود خواهد آورد. این وظیفه ما است که توده‌ها را یاری دهیم تا به این روحیه آگاهی پیدا کرده، آنرا عمیق ساخته و به آن شکل دهند. این وظیفه تشهادر مطرح کردن این شعار بدرستی بیان میگردد: جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید؛ تمام مبارزات یکپارچه طبقاتی در زمان جنگ و تمام تاکتیکهای "عمل توده‌ای" که بطور جدی هدایت شده باشند، الحزم به این منتهی میشوند.

پیش‌بینی این امر که آیا یک جنبش انقلابی نیرومند در رابطه با، همزمان با، و یا بعد از جنگ امپریالیستی اول یا دوم قدرتهای بزرگ مشتعل خواهد شد غیر ممکن است بهر حال وظیفه حتمی ما است که بطور سیستماتیک و بدون انحراف، در این مسیر کوشش کنیم.

بیانیه بال به نمونه کمون پاریس در زمینه تبدیل جنگ بین حکومتها به جنگ داخلی مستقیماً استناد میکند. نیم قرن پیش بیرولتاریا بسیار ضعف بوده، شرایط عینی برای سوسیالیسم هنوز رشد نیافته، هیچ همکاری و هماهنگی بین جنبشهای انقلابی در کشورهای متخاصم نمیتوانست وجود داشته باشد. "ایدئولوژی ملی" (سنگهای ۱۷۹۲) که بخشی از کارگران پاریس بدان گرفتار

بودند، یک ضعف خرد بورژوازی بود که مارکس در همان زمان بدان توجه داشت و این امر یکی از علل سقوط کمون بود. نیم قرن بعد از آن زمان، شرایطی که در آن هنگام انقلاب را تضعیف میکردند، دیگر از میدان عمل خارجند و امروز برای بسیاری سوسیالیست ناخوشودنی است که فعالیتهای آغشته به سوسیالیسم روح کموناردهای یاریس را نفی نماید.

نمونه برقراری برادری در سنگرها:

مواردی از برقراری برادری بین ملت‌های متخاصم، حتی در سنگرها، بوسیله نشریات بورژوازی تمام کشورهای متخاصم، گزارش شده است. اهمیت فوق العاده‌ای که حکومتها و بورژوازی به این موضوع میدادند، از دستورات سختی که مقامات نظامی (آلمان و بریتانیا) علیه این برادری صادر کردند، روشن میگردد. اگر حتی زمانی که اپورتونیزم در مقامات بالای احزاب سوسیال - دمکرات اروپای باختری فرمانروائی میکند، و هنگامی که سوسیال - شوونیسم از حمایت مطبوعات سوسیال - دمکرات و شخصتهای بین الملل دوم برخوردار است، با این وجود اگر چنین مثالهای ابرار برادری امکان پذیر گشته است، آنوقت این امر به ما نشان میدهد که چگونه امکان دارد این جنگ حیانتگرانه، ارتجاعی برده‌داران را کوتاه نمود، و اگر کار سیستماتیکی دست کم بوسیله سوسیالیستهای جناح چپ، در تمام کشورهای متخاصم در این مسیر هدایت شود، در آن صورت معلوم میشود که چگونه ما زمان دادن بیک جنبش انقلابی بین المللی امکان پذیر است.

اهمیت یک سازمان زیرزمینی:

آنها و شخصتهای برجسته در سراسر جهان خود را بهیچ وجه کمتر از اپورتونیستها در این جنگ به تنگ سوسیال - شوونیسم (یا روح

بلخانیف و کائونسکی) آلوده نکرده اند. یکی از نتایج مفید این جنگ بدون تردید کشتن هم آنارشیسیم و هم اپورتونیسیم خواهد بود. احزاب سوسیال - دمکرات در حالیکه تحت هیچ شرایطی از یکار بردن امکانات قانونی هر چند هم کوچک باشند، برای سازمان دادن توده ها و تبلیغ سوسیالیسم، نباید خودداری ورزند در عین حال بایستی از کرنش در برابر قانونیگری احتراز جویند. انگلس نوشت: "شما اول بزنید، علیحنا بان بورژوا". این اشاره ایست به جنگ داخلی و بلزوم نقض قوانین از طرف ما، بعد از اینکه بورژوازی خود مرتکب این عمل شده است. بحران نشان داده که بورژوازی در تمام کشورها، حتی در آزادترین آنها، قوانین را نقض میکند؛ و بحر با ایجاد یک سازمان زیرزمینی بمنظور حمایت بررسی، اریایی، و ندارک شیوه های انقلابی مبارزه، هدایت توده ها بیک انقلاب غیر ممکن است. مثلاً در آلمان، تمام کارهای شرافتمندانه ای که سوسیالیستها انجام میدهند، علیرغم اپورتونیسیم منفور و "کائونسکیسم" سالوسانه انجام گرفته و آنها بطور مخفی، در بریتانیا مردم برای چاپ اعلامیه علیه پیوستن به جنگ، محکوم بحبس میگردند. سازگار دانستن نفی شیوه های مخفی، تبلیغ و مسخره کردن این شیوه ها در شرایط قانونی، با عضویت در حزب سوسیال - دمکرات، حیانت بسوسیالیسم است.

درباره شکست حکومت "خود" در جنگ امپریالیستی

پیروزی برای حکومت های خود در جنگ کنونی، و حامیان شعار "نه پیروزی نه شکست" بیک اندازه در نقطه نظر سوسیال - شوویسم شریکند. یک طبقه انقلابی نمیتواند و نمیتواند ببیند که شکست های نظامی دولت خود سرنگونی آنها تسهیل میکند. تنها یک فرد بورژوا که عقیده دارد جنگی که بوسیله حکومتها آغاز گشته، باید الزاماً بصورت جنگ بین حکومتها پایان یابد،

و چنین پایانی را نیز برای جنگ می‌خواهد، می‌تواند این عقیده را که سوسیالیست‌های تمام کشورهای متخاصم، باید شکست کلیه حکومت‌های "خود" را آرزو کنند، "پوچ" و "مزخرف" بدانند. بعکس، بیانی از این نوع است که با افکار درونی هر کارگر آگاه منطبق بوده، و با مشی فعالیتهای ما برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی مترادف است.

تعلیفات خدی ضد جنگ که بوسیله یک بخش از سوسیالیست‌های بریتانیا، آلمان، و روسیه دنبال میشود، بدون شک "قوت‌دورن" نظامی حکومت‌های مربوطه را تضعیف کرده است. اما این تعلیفات به اعتبار سوسیالیست‌ها محسوب میشود. سوسیالیست‌ها باید به توده‌ها توضیح دهند که هیچ راه دیگری جز برانداختن انقلابی حکومت‌های "خود" ندارند، و برای این منظور باید از مشکلات این حکومت‌ها در جنگ کنونی بهره‌برداری کرد.

صلح طلبی و شعار صلح

تمایل توده‌ها به برطرف‌داری از صلح، اغلب بیانگر آغاز اعتراض، خشم و درک ماهیت ارتجاعی جنگ میباشد. این وظیفه کلیه سوسیال-دمکرات‌ها است که از این تمایل استفاده کنند. آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه چنین احساساتی است، با حرارت‌ترین نقش را بعهده خواهند داشت، ولی هیچگاه خلق را با قبول این عقیده که یک صلح بدون الحاق، بدون ستم، ملت‌ها، بدون غارتگری و بدون در برداشتن نطفه جنگ‌های جدید بی‌س حکومت‌های کنونی و طبقات حاکمه، با فقدان یک جنبش انقلابی امکان پذیر است فریب نمیدهند. چنین فریب‌توده‌ها، صرفاً بمعنای بازیه دیپلماتی سری حکومت‌های متخاصم و قرار گرفتن و تسهیل کردن نقشه‌های ضد انقلابی آنها است. هر کس که یک صلح یابدار و دمکراتیک می‌خواهد، باید از جنگ داخلی علیه حکومت‌ها و بورژوازی حمایت کند.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش:

متداولترین نوع فریب توده‌ها توسط بورژوازی در جنگ گمنامی استفاده از ایدئولوژی "آزادی ملی" برای پوشاندن اهداف غارتگرانه آنها است. انگلیسها آزادی بلژیک را وعده داده‌اند، آلمانها آزادی لهستان را و غیره. در حقیقت چنانچه دیده‌ایم این جنگی است که بوسیله ستمگران اکثر ملل جهان بمنظور افزایش و توسعه این ستمگری برپا شده است.

سوسیالیستها بدون مبارزه علیه هرگونه ستم ملت‌ها نمیتوانند هدف بزرگ خود دست یابند. بنابراین آنها بایستد صریحا بخواهند که احزاب سوسیال - دمکرات کشورهای ستمگر (بخصوص قدرتهای باصطلاح "بزرگ") حق ملت ستمکش را در تعیین سرنوشت خویش بمفهوم ویژه سیاسی کلمه، یعنی حق حاد شدن سیاسی را رسمیت شناخته و از آن دفاع کنند. هر سوسیالیست ملت حاکم یا استعمارگر که از این حق پشتیبانی نکند، شونیست است. حمایت از این حق، نه تنها تشکیل دولتهای کوچک را تحویز نمیکند برعکس منجر به تشکیل آزادتر، مطمئن تر، وسیعتر، و جهانی تر کشورهای بزرگ، و فدراسیونهایی از چند کشور شده که بیشتر سمع توده‌ها و تکامل اقتصادی است.

سوسیالیستهای ملت‌های ستمکش بنوع خود باید بیدارنگ برای وحدت کارگران ملت‌های ستمکش و ستمگر مبارزه کنند (این امر شامل وحدت تشکیلاتی میباشد). عقیده حادائی قضائی یک ملت از ملت دیگر (باصطلاح "حود مختاری فرهنگی - ملی" که بوسیله بوئر و رنر تحویر میشود) ارتجاعی است.

امپریالیسم عصر ستمگرتهای افزایش یافته یک مشیت قدرتهای "بزرگ" ملت‌های جهان است. از اینرو مبارزه برای انطباق سوسیالیستی جهانی، علیه امپریالیسم، بدون شناسائی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش امکان ناپذیر است. "هیچ ملتیی

نمی‌تواند آزاد باشد اگر به ملت‌های دیگر ستم میکند. (مارکس و انگلس). آن پرولتاریا که کوچکترین زورگویی را از طرف ملت خود به ملت‌های دیگر تحمل میکند، نمیتواند یک پرولتاریای سوسیالیست باشد.

حکومت روسیه در یک مورد از همکاران اروپائی خود عقب
نمانده است. او هم مثل آنها در غریب دادن مردم "خودش" بمقیاس
وسعی موفق شده است. بعلاوه در روسیه یک ماشین عظیم و غول
پیکر دروغ پراکنی و حيله گری، برپا شده تا توده ها را —
سوسال — شوونیسم مبتلا ساخته و این تاثیر را بوجود بیاورد که
حکومت تزاری در یک جنگ "عادلانه" شرکت جسته و بدون اینکه
نفع خودش در بین باشد، از "برادران" اسلاو و غیره دفاع میکند.
طبقه مالکین ارضی و قشر بالای بورژوازی نحاری و صنعتی
مشتاقانه از سیاست جنگ طلبانه حکومت تزاری حمایت کرده اند.
آنها بدرستی، مزایا و منافع مادی بیشماری از تقسیم ارثیه
ترکیه و اثریش توقع دارند. در یک سلسله از کنگره های آنها
در مورد پیش بینی منافعی که در صورت پیروزی ارتش تزاری
بحیب آنها ریخته خواهد شد گفتگو شده است. بعلاوه مرتجعین
بخوبی آگاه اند که اگر چیزی بتواند سقوط سلطنت رومانف را به
عقب و انقلاب جدید را در روسیه بتاخیر اندازد، آن چیز تنها
یک جنگ خارجی با پیروزی ترار خواهد بود.

قشرهای وسیع بورژوازی "متوسط" شهری، روشنفکران بورژوا
صاحبان حرفه و غیره، همه به شوونیسم، بهر حال در آغاز جنگ
گرفتار شده اند. کادتها — حزب بورژوازی لیبرال روسیه از تزار
حمایت کامل و بی قید و شرط میکنند. در زمینه سیاست خارجی
کادتها از مدت ها پیش یک حزب دولتی بوده اند. پان اسلامیسم — که
دیپلماسی تزاری بارها حيله های بزرگ سیاسی خود را بکمک آن
اجرا کرده است — ایدئولوژی رسمی کادتها گشته است. لیبرالیسم
روسیه به لیبرالیسم ملی تنزل یافته است. این لیبرالیسم در، میهن پرستی

باصدهای سیاه * رقابت کرده همیشه ، با کمال میل ملتتاریسم را در خشکی و در دریا و غیره تائید میکند. چیرکه اکتسور در اردوی لیبرالسم روسیه دیده میشود، تقریباً همان چیریت که در سالهای هفتاد قرن گذشته در آلمان وجود داشت. در آن زمان لیبرالسم "آرادی فکری" رو بزوال رفت و از آن حزب لیبرال ملی برخاست. بورژوازی لیبرال روسیه بطور قطعی راه ضدانقلاب را در پیش گرفته است. نظر حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در این مورد بطور قطعی تائید گشته است، حقایق این نظر اپورتونیستهای ما را مبنی بر اینکه لیبرالسم روسیه هنوز نیروی محرکه یک انقلاب در روسیه است را، بکلی در هم ریخته است.

دارو دسته هاکم ، یکمک نشریات بورژوازی، کشیشان و غیره موفق شده است، احساسات شوونیستی را بین دهقانان بوحشود آورند. لیکن بازگشت سربازان از میدانهای قصابی ، بدون شک در مناطق روستائی، احساسات علیه سلطنت تزار را برخواهند انگیزد. احزاب بورژوا - دموکراتیک که با دهقانان در تماس هستند موفق نشده اند جلوی موج شوونیستی بایستند حزب ترودویک، در دوما از رای دادن به اعتبارات جنگی خود داری کرد ولسی بوسیله رهبریش کرنسکی بیانه "وطن پرستانه ای" اظهار نمود که مورد استفاده سلطنت قرار گرفت بطور کلی تمام نشریات قانونی نارودنیک، از اسمرا لها دیاله روی میگردند. حتی جناح چپ بورژوا - دمکراسی - یعنی حزب باصطلاح سوسیالیست انقلابی که وابسته به دفتر سوسیالیست بین الملل است - در جهت همان

* - صدهای سیاه ، دسته هایی از مردوران تزار بودند که پلیس آنها را برای بر هم زدن جنبشهای انقلابی و ترور انقلابیستور تشکیل داده بود. (مترجم)

جریان شنا میکند ، آقای روبانویچ ، نماینده این حزب در دفتر
سوسیالیست بین الملل یک سوسیال - شونیست معترف از آب درآمد.
نصف تعداد نمایندگان این حزب در کنفرانس سوسیالیستهای
کشورهای متفق در لندن بنفع یک قطعنامه شونیستی رای دارند
(در حالیکه نصف دیگر از رای دادن خود داری کورده اند)
شونیستها در نشریات غیر قانونی سوسیالیستهای انقلابی
(روزنامه نووستی^(۶) و بقیه) دست بالا را دارند. انقلابیون
"مخلفهای بورژوازی یعنی انقلابیون بورژواکه با طبقه کارگر ارتباط
ندارند، در این جنگ به بن بست رسیده اند. سرنوشت فم انگیز کرویوتکین،
پورتسفو و روبانویچ بسیار با اهمیت است .

طبقه کارگر و جنگ:

پرولتاریا تنها طبقه ایست در روسیه که هیچکس قادر نبوده
آنها به شونیسم آلوده سازد. تنها نا آگاهترین قشر کارگران
در روزهای اول جنگ در موارد معدودی دچار خطا شدند. نقشی که
کارگران در شورهای ضد آلمانی مسکو بازی کردند، بسیار اغراق
آمیز نشان داده شده است. رویهم رفته طبقه کارگر روسیه ثابت
کرده که از شونیسم مصون است .

توضیح این امر در وضعیت انقلابی کشور و شرایط کلی زندگی
پرولتاریای روسیه نهفته است .

سالهای ۱۴ - ۱۹۱۲ ، آغاز یک موج نوین انقلابی در روسیه
بود . ما دوباره شاهد یک جنبش اعتصابی عظیمی بودیم که جهان
هرگز نظیر آنرا بخود ندیده است. شماره افرادی که در اعتصاب
انقلابی توده ها در سال ۱۹۱۳ شرکت داشته اند، خیلی کم که تخمین
زنیم ، بیک میلیون و نیم میرسد که در سال ۱۹۱۴ به دو میلیون
یعنی بسطح ۱۹۰۵ رسید. اولین نبردهای سنگری در سن پترزبورگ،
کمی قبل از شروع جنگ در گرفت . حزب زیر زمینی سوسیال -
دمکرات کارگری روسیه، وظیفه خود را نسبت به بین الملل انجام

داده، سرجم انترناسیونالسم را بدون تزلزل در دست نگه داشته
داشته است. حزب ما از مدتها پیش، تمام پیوندهای سازمانی
خود را با عناصر و گروههای ایورتونیست قطع کرد. با ما آنها
زنجیرهای ایورتونیسم و "قانونی بودن به هر قسما سنکسور گشته
و همین وضع با آن کمک میکند تا وظیفه انقلابی خود را انجام
دهد درست همانطور که گسترش از حزب ایورتونیستی سوسیالیستی
رفقای ایتالیایی را کمک کرده است.

وضعیت عمومی در کشور ما برای شکوفا شدن هیچ
ایورتونیسم "سوسیالیستی" بین توده های کارگران مساعد نیست.
در روسیه ما مایه هایی از ایورتونیسم و فرمیسم بین روشنفکران
خرده بورژوازی و غیره می بینیم، ولی تاثیر آن بین اقلیت
ناچیزی از بخش های فعال سیاسی کارگران بوده است. فشار
ممتاز کارگران کارخانه و هیئتهای روحانی در کشور ما بسیار
کوچک است. پرستش قانون گیری در اینجا نمیتواند بدید آید.
قبل از جنگ، انحلال طلبان (حزب ایورتونیستها تحت رهبری
اکسلرود، پوتریفه شرواین، ماسلف و دیگران) هیچگونه حمایت
قابل ملاحظه ای در میان توده های کارگر بدست نیاوردند. انتخابات
دومای چهارم، به بارگشت هر شیئ کاندیدای ضد انحلال طلبی طبقه
کارگر منجر شد، انتشار نشریات قانونی کارگران در بطور گسترده
و مسکو و جمع آوری اعاید برای آن، بدون تردید ثابت کرد، که
چهار پنجم کارگران آگاه در نقطه مخالف ایورتونیسم و انحلال
طلبی قرار دارند.

از آغاز جنگ تا کنون حکومت تزار، هزاران هزار کارگر
بیشرو عضو حزب زیر زمینی سوسیال - دموکرات کارگران را
بازداشت و تبعید کرده است. این وضعیت همراه با سرکشی
حکومت نظامی در کشور، توفیق روزنامه های ما و غیره حسی را
کند کرده است. با وجود همه اینها، حزب ما فعالیتش را

زیرزمینی خود را ادامه میدهد. در پتروگراد، کمیته حزبی ما روزنامه مخفی پرولتریسکی کولوس^(۷) را منتشر میکند. مقالاتی از نشریه سوسیال - دمکرات^(۸) ارگان مرکزی که در خارجه بطبع میرسد، در پتروگراد دوباره چاپ شده و به استانها فرستاده میشود. اعلامیه‌هایی مخفیانه چاپ شده و حتی در سربازخانه‌های ارتش نیز پخش میگردد. در نقاط مختلف دورافتاده خارج از شهر جلسات مخفیانه کارگران تشکیل میشود. اخیراً اعتصابات بزرگ کارگران فلز کار در پتروگراد شروع شده‌اند. در رابطه با این اعتصابات کمیته ما در پتروگراد، چندخطابیه به کارگران منشر کرده است.

گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در دوما و مسئله جنگ :

در سال ۱۹۱۲ بین نمایندگان سوسیال - دموکرات در دوما انشعابی صورت گرفت. در یک طرف، هفت نفر از حامیان اپورتونیزم، رهبری شخیدزه قرار داشتند که از طرف هفتم منطقه غیر پرولتاریائی که شماره کل کارگران آن به ۲۱۴۰۰۰ میرسید، نمایندگی شده بودند. در طرف دیگر شش نماینده کارگران بودند که از طرف کارگران صنعتی ترین مراکز روسیه انتخاب شده بودند. شماره کارگران این مراکز به ۱۰۰۸۰۰۰ میرسید. مسئله عمده در انشعاب انتخاب بین تاکتیکهای مارکسیسم انقلابی و تاکتیکهای رفورمیسم اپورتونیستی بود. در عمل، این عدم توافق بطور عمده خود را در زمینه کار غیر پارلمانی بین توده‌ها نشان داد. اگر آنها فیکه این کار را در روسیه رهبری میکردند مایل بودند که آنرا بر اساس انقلابی نگاهدارند، میبایستی این کار بصورت مخفی انجام گیرد. گروه شخیدزه متحد وفادار انحلال طلبان (که کار مخفی را طرد میکردند) باقی ماند و در صحبت‌هایش با کارگران، و در تمام جلسات از آنها دفاع نمیکرد. و از اینجا انشعاب بوجود آمد. شش نماینده، گروه دومای حزب

سوسیال - دموکرات کارگری روسیه را تشکیل داده و همانطور که کار یکساله بدون تردید نشان داده است از حمایت اکثریت کارگران روسیه برخوردار شد.

با وقوع جنگ، اختلافات بطور عریانی نمایان شد. گروه شهیدزده خود را بکار پارلمانی محدود کرد. این گروه بوسیله اعتبارات جنگی رای نداد، زیرا اینکار توفانی از خشم بین کارگران برپا میساخت (مادیدیم که در روسیه ترودوویکهای خرده بورژوا نیز به اعتبارات جنگی رای ندادند) و نه اینکه هیچ گونه اعتراضی به سوسیال - شووتنسم کرد.

گروه دوما سوسیال - دموکرات کارگری روسیه که مشی ما را بیان میکرد، کاملاً بطریق دیگر عمل نمود. مخالفت علیه جنگ را بین توده های کارگران کشاند، و تبلیغات ضد امپریالیستی را بین توده های پرولتر روسیه دامن زد.

واکنش کارگران به این گروه، حاکی از همدردی شدیدشان بود. این امر حکومت را بوحشت انداخت و آنرا ناچار ساخت بطور وقیحانه ای قوانین خود را نقض کرده و رفقای نماینده ما را بازداشت و برای حبس ابد به سبیری تبعید کند. در اولیسن اعلامیه رسمی راجع به بازداشت رفقای ما، حکومت تزاری چنین نوشت:

"بعضی از اعضای اجتماعات سوسیال - دموکرات، یک موضع کاملاً استثنائی گرفته اند و هدف فعالیت آنان اینست که بوسیله ایجاد آشوب علیه جنگ از طریق خطابه های زیر زمینی و تبلیغات شفاهی، قدرت نظامی روسیه را متزلزل سازند."

تنها حزب ما، از طریق کمیته مرکزی خود، بخواست معروف واندروولد برای قطع کردن "موقتی" مبارزه علیه تزاریسم جواب منفی داد. بعلاوه اکنون از گواهی پرتس گوداسف نماینده تزار در بلژیک کاملاً روشن شده که واندروولد خود بتنهائی ایستاد درخواست را مطرح نکرده، این امر با همکاری نماینده فوق الذکر

بوده است. مرکز رهبری گذشته انقلاب طلبان، با وادروولد
مواجهت کرده و در نشریات خود اعلام نمود که "در فعالیتهای خود
با جنگ مخالفت نمیکند."

اتهام اصلی که حکومت تزار بر رفقای نماینده ما در روسیه
کرد، این بود که آنها جواب منفی به خواسته وادروولد را بمن
کارگران نشر میدادند.

در محاکمه، دادستان در تزار، آقای تزاروف، سوسیالیستهای
آلمان و فرانسه را بعنوان نمونه هائی برج رفقای ما کشید
و گفت سوسیال - دموکراتهای آلمان به اعتبارات جنگی رای
داده و شان دادند که دوستان حکومت اند. سوسیال - دموکراتهای
آلمانی چنین کردند، و سلحشوران بدبخت سوسیال - دموکراسی
روسیه، باین طریق عمل نکردند. سوسیالیستهای بلژیک و
فرانسه با اتفاق، نزاعهای خود را با سایر طبقات فراموش کردند
دعواهای حزبی را از یاد بردند و بدون تردید و دودلی به دور
پرچم گرد آمدند. "او گله میکند که اعضای گروه سوسیال -
دموکرات کارگری روسیه، بدستور کمیته مرکزی، به چنین طریقی
عمل نکردند.

محاکمه یک تصویر تکان دهنده از تبلیغات وسیع ضد جنگ
که حزب ما در میان توده های پرولتاریا دامن میزند بدست داد.
بدون شک دادگاه تزار، تنها یک قسمت از فعالیتهای رفقای ما را که در این
زمینه کار میکردند، کشف کرد، اما همین چیزی هم که آشکار
شد نشان داد که در همین مدت چند ماه، قدر کار انجام گرفتند
است.

در محاکمه بیانیه های زیر زمینی که گروهها و کمیته های
ما، علیه جنگ و برلنه تاکتیکهای بین المللی منتشر
کرده بودند، خوانده شد. اعضای سوسیال - دموکرات کارگری
روسیه با کارگران سراسر روسیه در تماس بودند و تا آنجا
که در قدرشان بود کمک میکردند تا کارگران جنگ را از نقطه

نظر مارکسیستی بررسی کنند.

رفیق مورانف نماینده کارگران منطقه خارکف در دادگاه اظهار داشت:

"با درک اینکه مردم مرا بخاطر استفاده از صدلی سرم و گرم به دوما نفرستادند، بخاطر ارزیابی از طبقه کارگر بدور کشور سفر نمودم." او اقرار کرد که وظایف یک مبلغ مخفی حزب ما را به عهده گرفته و در اورال، در کارخانه ورخنیسکی و جاهای دیگر، کمیته‌های کارگری سازمان داده است. محاکمه نشان داد که بعد از وقوع جنگ، اعضای گروه دوما ی سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، برای هدفهای تبلیغاتی، تقریباً تمام روسیه را زیر پا گذاشته‌اند، و نشان داد که مورانف، پتروفسکی با دایف و سایرین متینک‌های کارگری متعددی تشکیل داده که در آنها قطعنامه‌های ضدجنگ تصویب می‌شده است، و غیره.

حکومت تزار متهمین را به مجازات مرگ تهدید کرد. و به همین خاطر نیز بود، که همه آنها در محاکمه، مثل رفیق مورانف از خود جرئت نشان ندادند. آنها سعی نمودند تا کار دادستان را در مورد اثبات جرم مشکل سازند. سوسیال - شوونیستهای روسیه از این موضوع به سبکی ارزشی برای تاریک نشان دادن اصل مطلب یعنی نوع پارلمانتاریسمی که طبقه کارگر بآن احتیاج دارد، استفاده نمودند.

سودکوم و هاینه، سمیات و وایان، بیسولاتی و موسولینی، شخیدزه و پلخانف پارلمانتاریسم را قبول دارند. و هم اینطوری پارلمانتاریسم مورد قبول رفقای ما در گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه و هم چنین رفقای بلغاری و ایتالیائی که از شوونیست جدا شده‌اند، می‌باشد. پارلمانتاریسم انواع مختلف دارد. بعضی‌ها عرصه پارلمان را به منظور همکاری با حکومت خود برمیگزینند. و یا مثل گروه شخیدزه دست از همه چیز

میشویند. دیگران از پارلمان تارسم باین منظور استفاده میکنند که تا آخر انقلابی سی مانده، وظائف خود را بعنوان سوسیالیستها و انترناسیونالیستها حتی در مشکلترین شرائط انجام دهند. فعالیتهای پارلمانی بعضیها، برایشان پست وزارت میاورد، فعالیتهای پارلمانی دیگران، برایشان، زندان، تبعید، حبس یا اعمال شاقه، بعضیها به بورژوازی خدمت میکنند و دیگران به پرولتاریا، بعضیها سوسیال - امپریالیست هستند و دیگران مارکسیست انقلابی.

بخش سوم

احیای بین الملل

بین الملل چگونه باید احیا شود؟ اما، اول چند کلمه در باره اینکه بین الملل چگونه نباید احیا شود.

شبهه سوسیال - شوونیستها و شبهه "مرکز"

البته سوسیال - شوینیستهاى تمام کشورها، "انترناسیونالیستها" برپا میکنند! از همان آغاز جنگ، آنها خود را در رابطه با انترناسیونال موظف دانسته اند. از یکطرف ما را مطمئن میسازند که حرفهائیکه راجع به سقوط بین الملل زده شده است "اغراق آمیز است" و عملاً هیچ اتفاق غیر عادى رخ نداده است. به کائوتسکی گوش کنید: بین الملل فقط یک تکرار زمان صلح" است، طبیعتاً این ابزار زمان جنگ آنطور که باید و شاید نبوده است. از طرف دیگر سوسیال - شوینیستهاى تمام کشورها، یک راه ساده، و مهمتر از همه، یک راه بین المللی برای خروج از وضعیتی که بوجود آمده، پیدا کرده اند. راه حل ساده است، فقط لازم است صبر کنیم تا جنگ تمام شود، اما تا وقت سوسیالیستهاى هر کشور باید از "میهن" خود و حکومت

"خود" دفاع کنند. و قتیکه جنگ تمام شود، "عفو" متقابل برقرار خواهد شد، اذعان خواهد شد که همه ذیحق بودند و اینکه در زمان صلح ما مثل برادر هستیم، لیکن در زمان جنگ باین و بسا آن قطعنامه متوسل شده و کارگران آلمانی را امر ناپسند کردند برادران فرانسوی کرده و بالعکس.

کاثوتسکی، پلخانیف، ادلر و هاینه همه بطور یکسان موافق این امر اند. و یکتور ادلر مینویسد: "و قتیکه این ایام سخت را گذرانندیم، اولین وظیفه ما این خواهد بود که از اشاره به اشتباهات و گناهان همدیگر خودداری کنیم". کاثوتسکی اظهار میدارد: "تاکنون هیچ سوسیالیست جدی از هیچ طرف بطریقی صحبت نکرده که نگرانی را جع به سرنوشت بین الملل ایجاد کند. پلخانیف میگوید: "این خوش آیند نیست که دستهای (دستهای سوسیال-دموکراتهای آلمان) را فشرده که بوی خون قضایی بیگناهان را میدهد"، ولی او فوراً پیشنهاد "عفو" را پیش میکشد. او مینویسد: "کاملاً بحاست که قلب خود را تحت اطاعت عقل درآوریم. بخاطر هدف بزرگ، بین الملل باید حتی ندامت دیر شده را در نظر داشته باشد". هاینه در مجله‌ی ماهنامه سوسیالیست، رفتار و اندرولد را "جورانه و شایسته" توصیف میکند، و او را به عنوان نمونه، در مقابل چپ‌های آلمان قرار میدهد.

خلاصه وقتی جنگ تمام شود کمیسیون مرکب از کاثوتسکی، پلخانیف و اندرولد و ادلر تشکیل میشود، و فوراً یک قطعنامه "باتفاق آرا"، با روح عفو متقابل صادر خواهد شد. بسا روی اختلاف خوبی و خوشی سرپوش گذاشته خواهد شد. بحای آنکه کارگران را در درک آنچه اتفاق افتاده کمک کنند، آنها را با "وحدت" دروغین و روی کاغذ، فریب میدهند. اتحادیه‌ی سوسیال-شویستها و سالوسان تمام کشورها بعنوان بین الملل توصیف خواهد شد.

ما نباید در مقابل خطر عظیمی که در درون چنین "احیائی" نهفته است، دیده فرو بندیم. سوسیال - شونیستهای تمسّام کشورها بطور یکسان به نتیجه آن ذی‌علاقه هستند. همه‌ی آنها بطور یکسان میل ندارند که کارگران کشورهاشان خود سعی کنند این امر را درک کنند: سوسیالیسم یا ناسیونالیسم؟ همه‌ی آنها بطور یکسان علاقه‌مندند روی گناهان همدیگر سربوش بگذارند. هیچکدام از آنها قادر نیست چیزی جز آنچه کائونسکی، این استاد سابق سالوسی "بین الملل" ارائه داده، پیشنهاد کند.

لیکن این خطر بیدرت شناخته شده است. ضمن یکسال جنگ ما شاهد یکسلسله کوششهایی برای بهبود پیوندهای بین المللی بوده‌ایم. ما از کنفرانسهای لندن و وین که شونیستهای معروف برای کمک به ستاد فرماندهی و بورژوازی "میهن" خودشان، در آنها جمع شدند، صحبتی نمیکنیم، ما میخواهیم به کنفرانسهای لوکاتو (۹) و کپنهاگ (۱۰)، کنفرانس بین المللی زنان (۱۱) و کنفرانس بین المللی جوانان (۱۲) اشاره کنیم. این جلسات سرشار از حسن نیت عالی بودند، اما در تشخیص خطر فوق الذکر کاملاً شکست خوردند. آنها نه یک مشی انترناسیونالیستی مبارزه‌جویانه را در پیش گرفتند، و نه خطری را که از شیوه "احیا کردن" بین الملل، پرولتاریا را تهدید میکرد، با و نشان دادند. حداکثر آنها خود را محدود به تکرار قطعنامه‌های قدیمی کردند، بدون اینکه به کارگران بگویند که هدف سوسیالیسم، بدون مبارزه علیه سوسیال - شونیستها بدست نمی‌آید. در بهترین حالت آنها ائتلاف وقت میکردند.

وضعیت امور در میان اپوزیسیون:

نمی‌توان کوچکترین تردیدی داشت که آنچه که بیشتر مورد علاقه تمام انترناسیونالیستها است، وضعیت امور در اپوزیسیون سوسیال - دموکرات آلمان است.

حزب رسمی سوسیال - دمکرات آلمان، قویترین و مهمترین حزب در بین الملل دوم، کاری ترین ضربه را به سازمان بین الملل کارگران وارد آورده است. لیکن در عین حال، اردرون سوسیال - دمکراتهای آلمان بود که قویترین آپوزیسیون برخاست. در بین تمام احزاب بزرگ اروپائی، از درون حزب آلمان بود که برای اولین بار صدای بلند اعتراض بوسیله رفقاییکه نسبت به پرچم سوسیالیسم وفادار مانده بودند، برخاست. ما از خواندن محلات اشعه نور و انترناسیونال خوشنود شدیم. شنیدن این خبر کسه اعلامیه‌هایی مخفیانه در آلمان چاپ شده و توزیع میگردد، ما را بیشتر خوشنود ساخت، بعنوان مثال اعلامیه‌ای تحت عنوان "دشمن اصلی داخل کشور است". این امر نشان داد کسه روح سوسیالیسم بین کارگران آلمان زنده است، و هنوز در آلمان مردمی هستند که قادرند از مارکسیسم انقلابی دفاع کنند.

شکاف در جنبش سوسیالیستی کنونی، شدیدتر از همه، خود را در جنبش سوسیال - دمکراسی آلمان ظاهر ساخته است. در اینجا سد گرایش را از هم میتوان متمایز ساخت: شوونیستهای آپورتونیست، که در هیچ جا نظیر آلمان، در چنین ارتداد متعفن فرو نرفته‌اند! "وسط" کائوتسکی که ثابت کرده، نمیتواند نقش دیگری در نقش جاکری آپورتونیستها را بازی کند، چپ‌ها که تنها سوسیال - دمکراتهای آلمان هستند.

طبیعتاً وضعیت امور در چپهای آلمان خیرست که به‌طور مورد علاقه‌ی ماست. در آنها مارفقای خود را میبینیم، امید تمام انترناسیونالیستها.

وضعیت امور در بین آنها چگونه است؟

محلله بین الملل بدرستی نوشت که چپهای آلمان هنوز در حالت هیجان بسر برده و ونطقه‌های سازمانی مجدداً قابل توحی در پیش دارند، در بین آنها بعضی مصمم‌ترین و بعضی کمتر

مصمم اند.

البته ما ایتروناسیونالیستهای روسی، بهیچوجه این حق را بخود نمیدهیم که در امور داخلی رفقایمان، یعنی جبههای آلمان دخالت کنیم، ما اینرا درک میکنیم که فقط آنها قادرند شیوههای خود را برای مبارزه با ایورتونیستها، طبق شرایط زمانی و مکانی تعیین کنند. تنها ما حق و وظیفه خود میدانیم که عقیده صریح خود را راجع به وضعیت امور اظهار کنیم.

ما معتقدیم که نویسندهی سر مقالهی مجلهی بین الملل کاملاً بدرستی این مطلب را که "وسط" کائوتسکی بیش از سوسیال-شوونیسم آشکار، به مارکسیسم آسیب میرساند، بیان کرده است. هر کس که اختلافات را بی اهمیت نشان میدهد یا در قبال مارکسیسم اکنون چیزی را به کارگران یاد میدهد که کائوتسکیسم موعظه میکند، چنین شخصی در حقیقت کارگران را خاموش میسازد و زیانی که میرساند بیشتر از سود کوم یا هاینه ها است. که اکنون موضوع را صاف و پوست کنده عنوان کرده و کارگران را ناچار میسازند، تا تصمیم خود را بگیرند.

مقابله فروند* علیه "هیئتهای مسئولین" که کائوتسکی و هاس اخیراً بخود اجازه آنرا داده اند، نباید کسی را گمراه کند. اختلاف بین آنها و شیدمانیها بر سر اصول نیست. آنها معتقدند هیندنبرگ و مکنسن دیگر پیروز شده اند و آنها میتوانند حالا بخود دلخوشی اعتراض علیه الحاق طلبی را بدهند اینها (یعنی شیدمانیها)، معتقدند که هیندنبرگ و مکنسن هنوز

* - فروند: نامی که در تاریخ فرانسه بین سالهای ۵۳-۱۶۴۸ به حاجی از پارلمان پاریس که بر علیه امتداد سلطنتی مبارزه میکرد، اطلاق شده. (مترجم)

پرسور نشده اند و لازمست "موقعیت خود را تا آخر حفظ کنند".
کاتوتسکیستنها یک مبارزه ی دروغین علیه "هیئت های
مسئولین" راه انداخته ، تا اینکه بعد از جنگ بتواند مقابله
اصول را ، از کارگران مخفی ساخته ، و با کاغذ بازی روی موضوع
را بوسیله ی هزار و یک قطعنامه پشت سر هم با روح مبهم
"دست چپی" که دیپلماتهای بین الملل دوم اینچنین در طرح
آن تخصص دارند ، سرپوش گذارد .

کاملا قابل درک است که اپوزیسیون آلمانی در مبارزه ی
مشکل خود علیه "هیئت مسئولین" از این فروند غیر اصولی که
کاتوتسکی علم کرده ، نیز باید استفاده کنند ، با وجود این
برای هر انترناسیونالیست ، خصومت نوکاتوتسکیسم ، بایستد
بعنوان معیاری باقی بماند ، تنها کسی انترناسیونالیست اصل
است که علیه کاتوتسکیسم مبارزه کند ، و اینرا درک کند که
حتی بعد از تغییر عقیده ظاهری رهبران آن ، باز "وسط" در تمام
مسائل حساس بعنوان اتحادی از شوونیستها و اپورتونیستها باقی
بماند .

بطور کلی برخورد ما به عناصر مترلزل در بین الملل اهمیت
فوق العاده دارد . این عناصر - بطور عمده سوسیالیستهای
متماایل به پاسیفیسم - در کشورهای بیطرف و بعضی کشورهای
منحاصم (در بریتانیا مثلا حزب مستقل کار) (۱۳) یافت میشوند .
چنین عناصری میتوانند همفران ما باشند . پیوند با آنها
برای مبارزه با سوسیال شوونیستها ضروری است . با وجود این
باید بخاطر داشت که آنها صرفا همفرانی هستند ، و اینکه ، تا
وقتیکه بین الملل احیا شود ، در تمام مسائل عمده و اساسی
این عناصر علیه ما گام برخواهد داشت و نه با ما . آنها
حانب کاتوتسکی ، شیدمان ، واندرولد و سمیات را خواهند گرفت
در کنفرانسهای بین المللی ما نباید برنامه های خود را بجیزی
که برای این عناصر پذیرفتنی است محدود سازیم . اگر چنین

کنیم، با سارت با سیفبسته‌های متزلزل در خواهیم آمد. این چیز است که مثلا در کنفرانس بین الملل زبان در برن، اتفاق افتاد در اینجا هیئت نمایندگی آلمان که از نظر رفیق کلارا از تکیس پیشین‌بانی میکرد، عملا نقش نمایندگی "وسط" را بازی کرد. کنفرانس زبان، تنها آن چیزی را گفت که برای حزب اپورتونیستی هلند برهبری ترولسترا و نمایندگان حزب مستقل کار پذیرفتنی بود. ما همیشه بخاطر خواهیم داشت که در کنفرانس لندن شوونیستهای "متفق"، حزب مستقل کار بنفع قطعنامه‌ی واندروالد رای داد. میل داریم احترامات فائقه خود را به حزب مستقل کار بخاطر مبارزه جسورانه‌اش علیه دولت بریتانیا، در طول جنگ ابرار داریم. با وجود این ما میدانیم که این حزب هرگز موضع مارکسیستی نگرفته است. تا آنجا که بما مربوط است، امروز وظیفه‌ی عمده اپوزیسیون سوسیال دمکرات، میدانیم که پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشته نگاهداشته، برخورد مارانست به جنگهای امپریالیستی با قطعیت و صراحت بکارگران گفته و آنها را برای یک عمل انقلابی توده‌ای، یعنی تبدیل کردن دوره‌ی جنگهای امپریالیستی به آغاز جنگهای داخلی، دعوت کند.

علیرغم کلیه مسائل، عناصر سوسیال - دمکرات، در بسیاری از کشورها وجود دارند. آنها در آلمان، روسیه، اسکاندیناوی (که در آنجا رفیق هگلووند نماینده بک‌گرایش بانفوذ است)، کشورهای بالکان (حزب "ترنیاکی" بلغاری) (۱۴)، ایتالیا، انگلستان (بخشی از حزب سوسیالیست بریتانیا) (۱۵)، فرانسه (خودوایان در اومانیتته اقرار کرده است که نامه‌های اعتراضی از انترناسیونالیستها دریافت داشته، ولی هیچکدام را تماما منتشر نکرده است)، هلند (تریونیستها) (۱۶) و غیره. جمع کردن این عناصر مارکسیست، هر چند تعداد آنها در استداممکن است کم باشد، زنده کردن آرمانهای فراموش شده سوسیالیسم

واقعی بنام آنها و دعوت کارگران تمام کشورها در بریدن از
شوینستها و جمع شدن بدور پرچم مارکسیسم، چنین است وظیفه
روز .

کنفرانسه‌ای با اصطلاح برنامه‌های "عمل" تاکنون خود را محدود
به اعلام یک برنامه‌ی کم و بیش برجسته صرفاً پاشیفیستی کرده‌اند.
مارکسیسم پاشیفیسم نیست، البته باید کوشش کرد به شریعت‌ترین
وسیله ممکن به جنگ فائمه داد، با وجود این، خواسته "طرح"
تنها در صورت دعوت به یک مبارزه انقلابی است که اهمیت
پرولتاریائی پیدا میکند، بدون یک سلسله انقلابها، آنچه
طرح دمکراتیک نامیده میشود، یک خیال پروری تنگ نظرانه است
هدف یک برنامه عمل واقعی، تنها بوسیله یک برنامه مارکسیستی
تامین شده، که توده‌ها را از آنچه اتفاق افتاده کاملاً آگاه
ساخته، ماهیت امپریالیسم و جگوگی مبارزه با آن را توضیح
میدهد، و آشکار میسازد که اپورتونیسم موجب سقوط انترناسیوال
دوم شد، و با صراحت دعوت میکند که یک بین الملل مارکسیستی
بدون اپورتونیستها و علیه آنها تشکیل شود، تنها برنامه‌ای که
نشان دهد ما خودمان و مارکسیسم وفادار بوده و یک مبارزه
مرگ و زندگی را بر علیه اپورتونیسم اعلام کرده‌ایم، دیرباز
همدردی توده‌های پرولتاریای واقعی را برای ما جلب خواهند
کرد .

حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه و بین الملل سوم:

حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه مدتهاست از
اپورتونیستهای خود جدا شده است. بعلاوه اپورتونیستهای روسی
اکنون شوونیست شده‌اند. این امر تنها ما را در عقیده خودمان
که انشعاب از آنها برای امر سوسیالیسم ضروریست، مصمم تر
میسازد. ما معتقدیم که اختلافات کتونی سوسیال - دمکراتها
با سوسیال - شوینیستها هنگامیکه سوسیال - دمکراتها از آنها

جدا شدند بهیچوجه کم اهمیت تر از اختلافات سوسیالیستها با
آنارشیستها ، نیست . حق با مونیستور ایورتونیست بود ، وقتیکه
در سالنامه پروس نوشت که وحدت امروز برای ایورتونیستها و
سورزواری بصره است ، زیرا این امر چها را احیاء می
شوونیستها مقید ساخته و کارگران را از درک مسائل میسورد
مشارحه و تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر و حزب سوسیالیست واقعی
باز میدارد . ما کاملاً براس عقیده ایم که درومست کنونی
امور ، انشعاب از ایورتونیستها و شوونیستها ، وظیفه
انقلابیون است ؛ درست همانطور که انشعاب از اتحادیه های
کارگری زرد ، ضدیهودیها ، اتحادیه های کارگری لیبرال و غیره
برای کمک به تسریع روشن شدن کارگران عقب مانده ، و کشیدن
آنها به صفوف حزب سوسیال - دمکرات ، ضروری بود .

عقیده ما ، بین الملل سوم باید براساس این جنبش
شالوده انقلابی بنا گردد . برای حزب ما مسئله مصلحت نبودن
گسستن از سوسیال - شوونیستها وجود ندارد ، به این مسئله
با قطعیت جواب داده شده است . تنها سوالی که برای حزب ما
مطرح است ، این است که آیا جنبش چیری در آینده نزدیک در
مقیاس بین المللی بوقوع خواهد پیوست .

کاملاً روشن است که برای بوجود آوردن یک سازمان
مارکسیستی بین المللی باید آمادگی برای تشکیل احزاب
مارکسیستی مستقل در کشورهای مختلف ، وجود داشته باشد آلمان
مثابه کشوری با قدیمی ترین و قویترین جنبش کارگری ، اهمیت
فوق العاده دارد . آینده نزدیک نشان خواهد داد که آیا شرایط
برای تشکیل یک بین الملل نوین و مارکسیستی آماده است یا نه .
اگر چنین باشد ، حزب ما با کمال میل به جنبش بین الملل
سومی ، که از ایورتونیسم و شوینیسم تصفیه شده باشد ، ملحق
خواهد شد . و اگر اینچنین نباشد ، آنوقت معلوم میشود که مدت

زمان کم و بیش طولانی تکامل لازم است تا این تصفیه صورت پذیرد . در آن صورت ، تارمانیکه شرایط در کشورهای مختلف ، تشکیل سازمان بین الملل کارگران را براساس مارکسیسم انقلابی امکانپذیر ساخته است ، حزب ما ، اپوزیسیون افراطی را در بین الملل کهنه ، تشکیل خواهد داد .

ما میدانیم ، و نمیتوانیم بدانیم که تحولات جهانی که دو سال آینده ، چه مسیری را طی خواهند کرد ، آنچه ما به یقین میدانیم و بدون تردید ، از آن مطمئنیم ، این است که حزب ما بطور خستگی ناپذیری ، در کشور ما و بین پرولتاریای ما در جهت فوق الذکر کار خواهیم کرد ، و از خلال فعالیتهای روزانه خود ، بخش روسی بین الملل مارکسیستی را خواهد ساخت . روسیه نیز فاقد گروههای سوسیال - شوونیستهای مغترب و گروههای وسط نیست . این اشخاص علیه تشکیل بین الملل مارکسیستی مبارزه خواهند کرد . ما میدانیم پلخانف در اصول ، با نقطه نظر سودکوم مشترک است و تاکنون با شخص اخیر الذکر همدست شده است . ما میدانیم که تحت رهبری آکپلرد ، با اصطلاح کمیته تشکیلات ، کائوتسکیسم را در خاک روسیه موعظه میکند . زیرقبای وحدت طبقه کارگر ، این اشخاص ، وحدت با اپورتونیستها را ، و از طریق این وحدت ، وحدت با بورژوازی را طلب میکنند . آنچه را که ما در باره جنبش امروزی طبقه کارگر روسیه میدانیم ، بهر حال بما اطمینان کامل میدهد که پرولتاریای آگاه روسیه ، آنچنانکه تاکنون باقی مانده است ، با حزب ما باقی خواهد ماند .

تاکتیکهای حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در رابطه با جنگ همانطور که در بالا خلاصه شد ، نتیجه احتیاط ناپذیر تکامل سی ساله سوسیال - دمکراسی در روسیه میباشد . این تاکتیکها ، و همچنین وضعیت کنونی سوسیال - دمکراسی در کشور ماراسدون بررسی عمیق تر تاریخچه حزب ما نمیتوان بدرستی درک کرد . درست بهمین علت ما باید در اینجا نیز بعضی حقایق عمده را در این تاریخچه به خواننده یادآوری کنیم .

جنبش سوسیال - دمکراسی در سال ۱۸۸۲ مشابه یک گرایش ایدئولوژیک ، هنگامیکه نظرات سوسیال - دمکراتیک در انطباق با روسیه برای اولین بار در خارج توسط گروه رهائی کار بطور منظم تشریح میگردد ، بیاحاست ، تا اوائل سالهای ۹۰ ، سوسیال - دمکراسی یک گرایش ایدئولوژیک ، بدون پیوند با جنبش توده ای طبقه کارگر روسیه بود . در اوائل سالهای ۹۰ ، رشد آگاهی عمومی و ناآرامی و جنبش اعتصابی کارگران ، سوسیال - دمکراسی را به یک نیروی فعال سیاسی که بطور جدانشدنی مبارزه (هم اقتصادی و هم سیاسی) طبقه کارگر پیوسته بود ، تبدیل کرد و نیز از آن زمان بود که شکاف بین اکونومیستها و ایسکرائیستها در جنبش سوسیال - دمکراسی پدیدار گشت .

اکونومیستها و ایسکرای قدیم (۱۷)

(۱۹۰۳ - ۱۸۹۴)

اکونومیسم یک گرایش اپورتونیستی در سوسیال - دمکراسی روسیه بود . جوهر سیاسی آن در جنبش برنامه ای خلاصه میشد ، "برای کارگران مبارزه اقتصادی ، برای لیبرالها مبارزه سیاسی"؛ پشتیبان تفوریک آن ، با اصطلاح "مارکسیسم علنی" یا "استرویسیم" بود که آنچنان مارکسیسمی را قبول داشت که بکلی عاری از روح

انقلابی بوده و با خواستهای بورژوازی لیبرال مطابقت داشت .
 اکونومیستها با دستاویز قرار دادن عقب ماندگی توده های کارگر
 روسیه ، و خواستشان مبنی بر " همگام شدن با توده ها " وظایف
 و دامنه حیش طبقه کارگر را در سطح مبارزه اقتصادی و حمایت
 سیاسی از لیبرالیسم محدود کرده هیچ نوع وظیفه مستقل سیاسی
 یا انقلابی برای خود قائل نبودند . ایمکرای قدیم (۱۹۰۳-۱۹۰۵)
 بخاطر اصول سوسیال - دمکراسی انقلابی ، یک مبارزه پیروزمندانه
 را علیه اکونومیسم برپا کرد . بهترین عناصر پرولتاریای
 آگاه ، حانب ایسکرا را گرفتند . چند سال قبل از انقلاب ،
 سوسیال - دمکراتها پیگیرترین و آشتی ناپذیرترین برنامه ای را
 که صحت آن را مبارزه طبقاتی و عمل توده ها در انقلاب ۱۹۰۵ ثابت
 نمود ، عرضه نمودند . در حالیکه اکونومیستها خود را با
 عقب ماندگی توده ها تطبیق میدادند ، ایسکرا ، پیشاهنگ
 کارگران را که قادر بود توده ها را به پیش رهبری کند ، تربیت
 میکرد . استدلالات امروز سوسیال - شویونیستها (یعنی لزوم محصل
 آوردن توده ها ، مرفی بودن امپریالیسم ، "توهمات" انقلابیون
 و غیره) ، تماما بوسله اکونومیسم پیش کشیده میشد . ۲۵ سال
 پیش بود که سوسیال - دمکراتهای روسی برای اولین بار با تغییر
 شکل اپورتونیستی مارکسیسم به استرونیسم آشنا شدند .

منشویسم و بلشویسم

(۱۹۰۸ - ۱۹۰۳)

مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک ، مبارزه تارهای پستی
 گرایشهای سوسیال - دمکراسی دامن زد که ادامه مستقیم مبارزه
 گذشته بود . اکونومیسم نه منشویسم تکامل یافت . دفاع از
 تاکتیکهای انقلابی ایسکرای قدیم بلشویسم را بوجود آورد .
 در سالهای پراشتاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ ، منشویسم که از طرف

لیبرالهای بورژوا حمایت میشد یک گرایش اپورتونیستی بود، که تمایلات بورژوازی را وارد جنبش طبقه کارگر میکرد. جوهر آن در تطبیق مبارزه طبقه کارگر متناسب با لیبرالیسم، نهفته بود. بعکس، بلشویسم، علیرغم تزلزلات و خیانت لیبرالها، وظیفه برانگیختن دهقانان دمکرات را، برای مبارزه انقلابی در پیشروی کارگران سوسیال - دمکرات نهاد. چنانچه خود منشیوها بارها در فرصتهای مختلف اعلام کرده اند که توده کارگران در تمام عملیات خیلی مهم انقلابی از رهبری بلشویکها پیروی میکردند. انقلاب ۱۹۰۵، تاکتیکهای تا به آخر انقلابی سوسیال - دمکراتیک را در روسیه آزمایش نموده، تکامل داده و آید شده نمود. عمل مستقیم طبقات و احزاب بارها ربط بین اپورتونیسم سوسیال - دمکراتیک (منشویسم) و لیبرالیسم را آشکار نمود.

مارکسیسم و انحلال طلبی

(۱۹۱۲ - ۱۹۰۸)

دوره ضدانقلاب، دوباره مسئله تاکتیکهای اپورتونیستی و انقلابی سوسیال - دمکراتها را، این بار در شکل کاملاً نویسی در دستور روز قرار داد. جریان اصلی در منشویسم علیرغم اعتراضاتی که بهترین نمایندگان آن داشته، گرایش انحلال - طلبی، رد مبارزه برای انقلاب دیگری در روسیه، رد فعالیتها و سازماندهی زیرزمینی، تحقیر و استهزاء کردن "ریز زمین"، شعار برای جمهوری و غیره را پیش کشیدند. گروه نویسندگان علمی - مجله ناشازاریا (آقایان پوترسف، شروانین، و دیگران) یک محفل مستقل از حزب قدیمی سوسیال - دمکرات تشکیل داده، که از هزاران طریق از طرف بورژوازی لیبرال، که در مدد دور کردن کارگران از مبارزه انقلابیست، حمایت شده، تبلیغ شده و پرورش می یافت. این گروه اپورتونیستها در کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ حزب سوسیال -

دمکرات کارگری روسیه (۱۸) که با وجود مقاومت شدید گروهها و محفلهای خارج ، حزب را احیا نمود ، از حزب اخراج شدند . بمدت دو سال (آغاز سال ۱۹۱۲ تا اواسط سال ۱۹۱۴) مبارزه سختی بین دو حزب سوسیال - دمکرات جریان داشت . کمیته مرکزی ، که در ژانویه ۱۹۱۲ انتخاب شد و کمیته تشکیلات که از شاسائیی کنفرانس ژانویه امتناع میکرد ، و میخواست حزب را از طریق دیگری یعنی حفظ وحدت با گروه ناسازاریا احیا کند ، مبارزه سختی بین دو روزنامه کارگری (پراودا و لوش (۱۹) و طرفداران آنها) و بین دو گروه سوسیال - دمکرات ، در دومای چهارم (گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه ، از پراودائیستها یا مارکسیستها و گروه "سوسیال - دمکرات" از انحلال طلبان برهبری شخیدزه) در گرفت .

پراودائیستها ؛ که طرفداران اصول انقلابی حزب بودند ، احیا نوین جنبش طبقه کارگر (بخصوص بعد از بهار ۱۹۱۲) را ستوده سازماندهی زیرزمینی و علنی ، نشریات و تبلیغات را با هم تلفیق داده و اکثریت قریب به اتفاق کارگران را به دور خود جمع کردند ، در حالیکه انحلال طلبان - بعنوان یک نیروی سیاسی صرفا از طریق گروه ناسازاریا عمل میکردند - به حمایت همه جانبه عناصر بورژوا - لیبرال امیدوار بودند .

اعانات پولی علنی که بوسیله گروههای کارگری برای روزنامه های دو طرف جمع میشد - شکل پرداخت حق عضویت سوسیال - دمکراتها منطبق با شرایط زمانی روسیه (وتنها شکل ممکن در چارچوب قانون و قابل بررسی عمومی) - بطور بارز و آشکاری منشاء پرولتاریائی پراودائیستها (مارکسیستها) و منشاء بورژوا - لیبرال انحلال طلبان و کمیته تشکیلات آنها را تأیید کرد . در اینجا چند رقم مختصر از این اعانات که بطور کامل در کتاب مارکسیسم و انحلال طلبی (۲۵) آمده و در شماره ۲۱ ژوئیه

۱۹۱۴ محله سوسیال - دمکراتیک آلمانی (ایب ریگ ولکرایتنوک) (۲۱) خلاصه شده اند ، ذکر میشود .

تعداد و مبلغ اعانات برای روزنامه های سن پترزبورگ مارکسیستها (پراودائیستها) و انحلال طلبان از اول ژانویه تا ۱۳ مه ۱۹۱۴ بدین قرار بود :

انحلال طلبان		پراودائیستها	
مبلغ به روپل	تعداد اعانات	مبلغ به روپل	تعداد اعانات
۵۲۹۶	۶۷۱	۱۸۹۳۴	۲۸۷۳ (از گروه های کارگری)
۶۷۶۰	۲۵۳	۲۶۵۰	۷۱۳ (از گروه های غیر کارگری)

بدین ترتیب تا سال ۱۹۱۴ حزب ما $\frac{4}{5}$ کارگران آگاه را بدور تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک انقلابی متحد کرده بود . در تمام سال ۱۹۱۳ ، پراودائیستها اعاناتی از ۲۱۸۱ گروه کارگری دریافت کرده ، انحلال طلبان از ۶۶۱ گروه ۵۵۴۰ فقره اعانه از گروه های کارگری برای پراودائیستها (یعنی حزب ما) و ۱۳۳۲ فقره یعنی ۲۰/۸٪ برای انحلال طلبان .

مارکسیسم و سوسیال - شوونیسم

(۱۹۱۵ - ۱۹۱۴)

حک بزرگ اروپائی ۱۵ - ۱۹۱۴ به تمام احزاب سوسیال - دمکرات اروپائی و همچنین روسیه فرصتی داده تا تاکتیکهای خود را به بوته آزمایش یک بحران ، در مقیاس جهانی بگذارند . ماهیست ارتجاعی و غارتگرانه این جنگ بین برده داران ، به وجه بسیار بارزی در مورد تزارسم مشخص است تا مورد حکومت های دیگر . با وجود این ، گروه اصلی انحلال طلبان (تنها گروه ، علاوه بر

گروه ما ، بعلمت پیوندهای لیبرالی خود نفوذ جدی در روسیه دارد) به سوسیال شووینیسیم گرائیده اند . این گروه ناشازاریا با انحصار عریض و طویلش در عرصه قانونی گری ، تبلیغاتسی در بین توده ها بطرفداری از "عدم مقاومت نسبت به جنگ" و پیروزی برای اتفاق سه گانه (و حالا چهار گانه) برآه انداخته ، و امپریالیسم آلمان را به گناهان فوق العاده متهم کرده است و غیره . پلخانف که از سال ۱۹۰۴ ، نمونه های زیادی از جین کامل سیاسی خودورفتن به سوی اپورتونیسمها را نشان داده ، این موضع را حتی شدیدتر اتخاذ کرده است (که ستایش تمام مطبوعات بورژوازی روسیه را متوجه وی کرده است) . پلخانف آنچنان بدرات پائین سقوط کرده که میگوید : تزاریسیم در یک جنگ عادلانه شرکت کرده است ، و در مصاحبه خود با رورنامه های دولتی ایتالیا ، به آن کشور اصرار میکند که وارد جنگ شود .

صحت ارزیابی ما از انحلال طلبی و اخراج گروه اصلی انحلال طلبان از حزب ، به این ترتیب تأیید شده است . برنامه واقعی انحلال طلبان و اهمیت واقعی گرایش آنها امروز ، تشار اپورتونیسم بطور کلی نیست ، بلکه در دفاع از امتیارات و مزایای سلطه طلبانه بورژوازی و مالکین روسیه بزرگ میباشد . انحلال طلبی یک گرایش سیاست لیبرال - کارگری ملی است . این گرایش اتحادی است از بخشی از خرده بورژوازی رادیکال و یک قشر کوچک از کارگران با امتیاز ، ساسورژوازی ملی "خودشان" علیه توده بولتاریا .

وضعیت کنونی امور در صفوف سوسیال - دمکراتهای روسیه

همانطور که قبلا گفتیم ، کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ ما ، از طرف انحلال طلبان ، یا یک عده گروههای خارج از کشور (گروه پلخانف

الکسینسکی ، تروتسکی و دیگران) و یا سوسیال دمکراتهای "ملی" (یعنی روسهای غیر بزرگ) ، برسمیت شناخته نشد. بین نهیهای بیشماری که بها دادند ، "عاصمین" و "تفرقه طلبان" بیشتر از همه تکرار شد . ما با نقل دقیق و از نظر عینی قابل اثبات ارقامیکه نشان میداد حزب ما چهارینجم کارگران آگاه در روسیه را متحد کرده است ، جواب داده ایم ، با در نظر گرفتن مشکلات فعالیتهای زیرزمینی در دوره ضدانقلاب این رقم کوچکی نیست .

اگر "وحدت" سراسر تاکتیکهای سوسیال - دمکراسی ، بدون اخراج گروه ناشازاریا در روسیه امکانپذیر بود ، چرا مخالفین متعدد ما حتی بین خودشان ، به این وحدت نرسیدند ؟ سه سال و نیم تمام از ژانویه ۱۹۱۴ گذشته است ، و در تمام این مدت مخالفین ما ، علیرغم تعاطفشان به این کار ، موفق نشده اند یک حزب سوسیال - دمکرات در مقابل ما تشکیل دهند ، این حقیقت ، بهترین دفاع حزب ما است .

کل تاریخ گروههای سوسیال - دمکراتی که علیه ما میجنگند ، تاریخ سقوط و پراکندگی بوده است . در مارس ۱۹۱۲ تمام آنها ، بدون استثنا برای دشنام دادن به ما "متعهد شدند" . اما در اوت ۱۹۱۲ وقتی که با اصطلاح بلوک اوت (*) علیه ما تکمیل شد ، بین آنها تفرقه افتاد . بعضی گروهها از آنها جدا شدند . آنها قسداً نبودند یک حزب و یک کمیته مرکزی تشکیل دهند ، تنها چیزی که برپا کردند فقط یک کمیته تشکیلات " بمنظور احیای وحدت" بود . این کمیته تشکیلات در حقیقت بصورت پوش غیرموثری برای گروه انحلال طلب در روسیه درآمد . در سراسر اوچگیری شدید جنبش طبقه کارگر در روسیه و اعتصابات توده ای ۱۴ - ۱۹۱۲ ، ناشازاریا که قدرتش در پیوندهایش با لیبرالها قرار داشت ، تنها گروهی از بین تمام بلوک اوت بود که بین توده ها فعالیت میکرد .

اوائل سال ۱۹۱۴ ، سوسیال - دمکراتهای لِت (*) ، رسماً اربلوک
 اوت خارج شدند (سوسیال - دمکراتهای لهستان به آن ملحق نشدند)
 درحالیکه تروتسکی ، یکی از رهبران بلوک ، بطور غیررسمی آسرا
 ترک گفت و دوباره گروه جداگانه خود را تشکیل داد. درکنفرانس
 ژوئیه ۱۹۱۴ بروکسل ، که هیئت اجراییه دفتر سوسیالیست
 بین الملل ، کافوتسکی و واندرولد شرکت داشتند ، باصلاح ،
 بلوک بروکسل علیه ما تشکیل شد که لتها به آن نپیوستند و
 اپوزیسیون سوسیال - دمکرات های لهستان نیز فوراً از آن سرون
 آمدند . با شروع جنگ ، این بلوک از هم پاشیده شد . ناشاراربا ،
 پلخانف ، الکسینسکی و آن (۲۲) رهبر سوسیال - دمکراتهای
 قفقاز ، به سوسیال - شوونیستهای ت شکار تبدیل شده و شکست
 آلمان را آرزو میکردند . کمیته تشکیلات و بوند از سوسیال -
 شوونیستها و اصول سوسیال - شوونیسم دفاع میکردند. هرچند
 گروه دومای شخیدزه علیه اعتبارات جنگی رای داد (در روسیه حتی
 بورژوا - دمکراتها ، تروودیکها نیز علیه اعتبارات جنگی
 رای دادند) ولی متحد با وفای ناشاراربا باقی ماندند. پلخانف
 الکسینسکی و شرکا ، سوسیال - شوونیستهای افراطی ما ، از
 گروه شخیدزه راضی بودند . در پاریس روزنامه ناشاسلاوو
(گولوس سابق) بطور عمده با شرکت مارتف و تروتسکی میخواستند
 یک دفاع بی آرایش از انترناسیونالیسم را با درخواست مطلق
 وحدت با ناشاراربا ، کمیته تشکیلات ، گروه شخیدزه با هم پیوند
 دهند ، تاسیس شد . این روزنامه ، بعد از انتشار ۲۵۰ شماره ،
 خود مجبور شد که از هم پاشیدگیش را اعلام نماید. یک قسمت
 از هیئت تحریریه به حزب ما متمایل شدند ، مارتف به کمیته
 تشکیلات که ناشاسلاوو را بخاطر "آنارشیزم" آن مورد انتقاد
 علنی قرار میداد وفادار ماند (همانطور که اپورتونیستهای
 آلمان ، داوید و شرکاء مجله مکاتبات بین المللی (۲۳) و لژیون

و شرکاء رفیق لیکنخت را متهم به آزارشیم میکردند)، ترسکی قطع رابطه خود را با کمیته تشکلات اعلام کرد ولی میخواست با گروه شخیدزه باقی بماند. در اینجا برنامه و تاکتیکهای گروه شخیدزه را همانطور که بوسیله یکی از رهبران تنظیم شده می آوریم ، در شماره ۵، ۱۹۱۵ سوژمی میر (۲۴) مجله گرایش پلخاف و الکسینسکی ، شختکی چنین نوشت : " گفتن این مطلب کـــــــــــــــــه سوسیال - دمکراسی آلمان ، در موقعیتی بود که بتواند کشورش را از ورود به جنگ منع کند و در این کار کوتاهی کرد ، با بمعنای این آرزوی باطنی است که ایکاش نه تنها این حزب آخرین نفسهای خود را در سنگرها میکشد ، بلکه مین را نیز وامیداشت تا آخرین نفس خود را بکشد ، و یا به معنای نگاه کردن به چیزهای نزدیک بوسیله دوربین آزارشستی است . " (*)

این چند سطر مجموعه و جوهر سوسیال - شووینسم را بیان میکند . هم تائید "دفاع از مین" اهوالی در جنگ کنونی ، وهم مسخره کردن - با اشاره سانسورجیان نظامی - تبلیغ و تدارک برای انقلاب . مسئله ابد این نیست که آیا سوسیال - دمکراتهای آلمان در وضعیتی بودند که طوی جنگ را بگیرند ، یا اینگونه بطور کلی انقلابیون میتوانند موفقیت انقلاب را تضمین کنند . سوال این است : آیا سوسیالیستها بایستی مثل یک سوسیالیست رفتار کنند و یا اینکه واقعا در آغوش بورژوازی امپریالیست آخرین نفسهای خود را بکشند ؟

* - شماره ۵ - ۱۹۱۵ صفحه ۱۴۸ - ترسکی اخیرا اعلام کرده که وظیفه خود میداند اعتبار گروه شخیدزه را در بین الملل بالا برد - بدون شک شخیدزه نیز با همان انرژی اعتبار ترسکی را در بین الملل بالا خواهد برد .

وظایف حزب ما

سوسیال - دمکراسی روسیه قبل از انقلاب بورژوا - دمکراتیک (۱۹۰۵) در کشورما بوجود آمد و در خلال انقلاب و ضدانقلاب نیرو گرفت .

توضیح تعداد خارق العاده گرایشات و سایه های اپورتونیزم خرده بورژوازی در روسیه ، در عقب ماندگی کشورما است . درحالیکه نفوذ مارکسیسم در اروپا و ثبات احزاب قانونی سوسیال - دمکرات قبل از جنگ ، لیبرالهای نمونه ما را به نیمچه ستایشگران تئوری و سوسیال دمکراسی از قماش "مارکسیست" "علنی" و "معقول" "اروپائی" (غیر انقلابی) تبدیل کرده است . طبقه کارگر روسیه بدون سی سال مبارزه مصممانه علیه تمام انواع اپورتونیزم ، نمیتوانست حزب خود را بنا کند . تجربه جنگ جهانی که سقوط مفتضحانه اپورتونیزم اروپائی را فراهم آورده و اتحاد بیس ناسیونال - لیبرالهای ما را با انحلال طلبان سوسیال - شوونیست تقویت کرده است ، اعتقاد ما را هرچه بیشتر تقویت کرده که حزب ما باید همان راه پیگیر انقلابی را دنبال کند .

پیام

(در ماههای ژوئیه - اوت ۱۹۱۵ نوشته شده است در اوت ۱۹۱۵ توسط روزنامه سوسیال - دمکرات به شکل رساله در ژنو منتشر شد)

یادداشتها

۱- جزوه سوسیالیسم و جنگ در سپتامبر ۱۹۱۵ بزیان آلمانی چاپ، و میان نمایندگان کنفرانس سوسیالیستی سمروالد، بخش گردید .
در سال ۱۹۱۶ بزیان فرانسه چاپ شد .

۲- بیاضیه بال در مورد جنگ در کنفرانس ویژه بین المللی دوم که در تاریخ نوامبر ۲۴ تا ۲۵ سال ۱۹۱۲ در بال ، سوئیس تشکیل شده بود به اتفاق آراء تصویب شد . بیاضیه اهداف غارتگران جنگ را که امپریالیستها در تدارکش بودند فاش نمود و کارگران همه جهان را به مبارزه متحدانه علیه خطر جنگ دعوت مینمود .
اینه ، در شرایط وقوع جنگ پیشنهاد نمود که سوسیالیستها از بحران اقتصادی و سیاسی استفاده نموده و انقلاب سوسیالیستی را تسریع نمایند .

در کنفرانس بال کافوتسکی - واندرولدو دیگر رهبران بین الملل دوم به بیاضیه رای دادند ، ولی بعضی اینکه جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ در گرفت ، آنها به آن پشت نمودند و با دولتهای امپریالیستان هم صف شدند .

۳- کنگره انترناسیونال دوم منعقد در اشتوتگارد - از ۱۸ تا ۱۴ اوت سال ۱۹۰۷ برپا بود . حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در این کنگره ۳۷ نماینده داشت . از طرف بلشویکها ، لینن ، لونا چارسکی ، لیتوینف و دیگران حضور داشتند . کار اساسی این کنگره در کمیسیونهای منمرکز بود که طرح قطعنامه های جلسات عمومی در آنها تنظیم میگردد . لینن در کمیسیون مأمور تنظیم قطعنامه مربوط به "ملیتاریسم و تصادمات بین المللی" شرکت داشت . لینن به اتفاق روزالوکر امبورگ ، به طرح قطعنامه بیل اصلاحی تاریخی وارد نمود که در آن وظایف

سوسیالیستها در مورد استفاده از بحران ناشی از جنگ بمنظور برانگیختن توده‌ها و سرنگون ساختن سرمایه‌داری تعیین میشد. این اصلاح از طرف‌کنگره پذیرفته شد.

۴- رای دادن در ۴ اگوست - در چهارم اگوست ۱۹۱۴ ، کسروه سوسیال دمکراتیک در رایش‌تاک آلمان ، در پشتیبانی از جنگ امپریالیستی ، بفع امتیاز اعتبارات جنگی به دولت ویلهلم دوم رای داد. رهبران سوسیال - دمکراسی آلمان به طبقه کارگر خیانت نموده و موضع سوسیال - شوینیسیم و دفاع از بورژوازی امپریالیستان را اتخاذ نمودند.

۵- برنتانیسم - تئوری بورژوا رفرمیست که " مکتب سرمایه‌داری را بر رسمیت می‌شناخت ، ولی مکتب انقلابی مبارزه طبقاتی را رد مینمود " (لنین) . لودو ، برنتانو ، اقتصاددان بورژوازی آلمان ، مبلغ باصطلاح " سوسیالیسم دولتی " کوشید تا ثابت نماید که برابری اجتماعی در سیستم سرمایه‌داری بطریق رفرم و تقسیم منافع سرمایه‌داران و کارگران ، قابل حصول است . زیر ردای عبارت‌پردازی مارکسیستی ، برنتانو و دنباله‌روانش سعی نمودند تا جنبش طبقه کارگر را تابع بورژوازی و منافعش نمایند.

۶- نووستی (اخبار) روزنامه یومیه حزب سوسیالیست . انقلابیون که از اگوست ۱۹۱۴ تا مه ۱۹۱۵ در پاریس چاپ میگردید.

۷- پرولتارسکی کولوس (صدای پرولتاریا) - ارگان کمیته سن پتربورگ حزب کارگر سوسیال دمکراسی روسیه که از فوریه ۱۹۱۵ تا دسامبر ۱۹۱۶ مخفیانه چاپ میگردید. چهار شماره چاپ گردید . اولین شماره‌اش حاوی بیانیه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دمکراسی روسیه زیر نام " جنگ و سوسیال دمکراسی روسیه " چاپ گردید .

۸- نگاه کنید به و. ای. لنین ، " جنگ و سوسیال - دمکراسی روسیه " منتخب آثار انگلیسی ، جلد اول قسمت دوم چاپ مسکو ۱۹۵۲ صفحات ۴۰۶ - ۳۹۷ .

سوسیال - دمکرات - ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال - دمکرات روسیه ، بعنوان یک روزنامه مخفی ، بین فوریه ۱۹۰۸ تا ژانویه ۱۹۱۷ ، چاپ میگردید . در مجموع ۵۸ شماره بیرون آمد . اولین در روسیه و بقیه در خارج : پاریس ، و بعدا در ژنو . سوسیال - دمکرات بیش از ۸۰ مقاله و دیگر مطالب از لنین را ، که بعدا در ۱۹۱۱ بعنوان سردبیر روزنامه گردید ، چاپ نمود . این روزنامه همچنین مقالات بسیاری از استالین را همراه داشت .

۹- این مربوط است به کنفرانس سوسیالیستهای ایتالیا و سوئیس که در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ در سوئد برگزار گردید .

۱۰- کنفرانس کپنهاگ - از سوسیالیستهای کشورهای بیطرف (سوئد - نروژ - دانمارک و هلند) در ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ بمنظور برقراری مجدد بین المللی دوم تشکیل شد . کنفرانس برآن شد تا از طریق نمایندگان پارلمانی احزاب سوسیالیستی در کشورهای بیطرف ، از دولتهای خود بخواهند تا بعنوان میانی میان قدرتهای متحارب و بی - ح - ر ، جنگ را متوقف نمایند .

۱۱- کنفرانس بین المللی سوسیالیست زنان درباره چگونگی برخورد به جنگ در برن سوئیس در ۱۶ - ۲۸ مارچ ۱۹۱۵ تشکیل یافت . کنفرانس به ابتکار سازمان زنان وابسته به کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دمکرات روسیه مشخصا کلارارتکین ، رهبر جنبش بین المللی زنان ، تشکیل گردید . ۲۵ نماینده در کنفرانس حاضر بودند ، انگلستان ، آلمان ، فرانسه ، هلند ، سوئد ،

ایتالیا و روسیه و لهستان را نمایندگی می نمودند. ن - ک -
 کرویسکیا و ایمنسکارماند در میان نمایندگان روسیه بودند.
 گزارش جریان کنفرانس بین المللی سوسیالیستی زنان ،
 بعنوان ضمیمه ای در شماره ۴۲ ، اول ژوئن ۱۹۱۵ روزنامه
 سوسیال دمکرات چاپ گردید .

۱۲- کنفرانس بین المللی سوسیالیستی جوانان ، درباره چگونگی
 برخورد به جنگ در برن سوئیس در آوریل ۶ تا ۴ ، ۱۹۱۵ تشکیل
 شد . نمایندگان سازمانهای جوانان ده کشور : روسیه ، سوئد ،
 هلند ، سوئد ، بلغارستان ، آلمان ، لهستان ، ایتالیا ،
 دانمارک و سوئیس در آن شرکت جستند . کنفرانس تصمیم گرفت تا
 هر ساله روز بین المللی جوانان را جشن بگیرد . کنفرانس دستور
 بین المللی جوانان را انتخاب نمود که در مطابقت با تصمیمات
 کنفرانس ، چاپ مجله بین المللی جوانان ، که لینن و کسارل
 لیکنخت برای آن مقاله می نوشتند شروع نمود .

۱۳- (I. L. P) the independent labour party حزب مستقل کارگر
 انگلستان در سال ۱۸۹۳ تاسیس شد . همس کارگر - هاروی . ور .
 ماکدونالد در رأس این حزب بودند . حزب مستقل کارگر که مدعی
 بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است ، در حقیقت
 امر " مستقل از سوسیالیسم و وابسته به لیبرالیسم " بود .
 (ننین) در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۲-۱۹۱۸) حزب مستقل
 کارگر ابتدا بیانه ای بر ضد جنگ صادر نمود (۲ اوت سال ۱۹۱۴)
 ولی بعداً در فوریه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای
 آنتانت در لندن اعضاء حزب مستقل کارگر به قطعنامه ای که در
 کنفرانس سوسیال - شوونیستها صادر شده بود ملحق شدند . اراضی
 به بعد لیدرهای این حزب با عبارت پردازی های پاشیفیستی

ماهیت خود را پرده پوشی کرده و در عمل خط مشی سوسیال -
شوونیستی را در پیش گرفتند . لیبرهای حزب مستقل کارگر بغداد
تاسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار توده های
حزبی که بسمت چپ متمایل شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال
دوم گرفتند . در سال ۱۹۲۱ اعضاء حزب مستقل کارگر بسمت
انترناسیونال با اصطلاح دوونیم داخل شدند و پس از انحلال آن
محددا به انترناسیونال دوم گرویدند .

۱۴- "تسنیاکی" - حزب انقلابی کارگر سوسیال دمکرات بلغارستان
که در سال ۱۹۰۳ پس از انشعاب حزب سوسیال دمکرات تاسیس
گردید . موسس و رهبر "تسنیاکی" ، بلاگوف بود و سهم شاگردان
بلاگوف ، ج دمیتروف ، و کالاف و دیگران در راس "تسنیاکی"
قرار گرفتند . در سالهای ۱۴ - ۱۹۱۸ "تسنیاکی" بسمت رده برضد
جنگ امپریالیستی برخاست . در سال ۱۹۱۹ "تسنیاکی ها" داخل
انترناسیونال کمونیستی شدند و حزب کمونیست بلغارستان را تشکیل
دادند .

۱۵- (B . S . P) - The british socialist party - حزب
سوسیالیست بریتانیا در سال ۱۹۱۱ تاسیس یافت . این حزب کاهاو
تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم عملی میکرد
و حزبی بود " غیرایورتونیستی " و " واقفا مستقل از لیبرالها "
(البین) . کم عده ای و جدائی حزب توده ها تا اندازه ای به آن
جنبه سکتاریستی میداد .

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در این
حزب دو جریان پدید آمد : یکی - جریان آشکار سوسیال شوونیستی
که هایدمان در راس آن قرار داشت و دیگری جریان انترناسیونالیستی
که اینکبین و دیگران در راس آن بودند . در آوریل ۱۹۱۶

در حزب انشعاب روی داد . هایدمان و طرفدارانش در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند . از این زمان بعد در راس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند که علیه جنگ امپریالیستی مبارزه میکردند . بعد از حزب سوسیالیست بریتانیا مبتکر تاسیس حزب کمونیست بریتانیا کیبرد سال ۱۹۲۰ بود .

۱۶- تریبیونیستها - گروه چپ حزب کارگر سوسیال دمکرات هلند که در سال ۱۹۰۷ روزنامه مرسوم به "تریبون" را (*da tribune*) تاسیس نمود در سال ۱۹۰۹ تریبیونیستها را از حزب کارگر سوسیال-دمکرات اخراج کردند و آنها حزب مستقل (حزب سوسیال دمکرات هلند) را تشکیل دادند . تریبیونیستها جناح چپ جنبش کارگری هلند را تشکیل میدادند ، ولی حزب انقلابی پیگیری نبودند . تریبیونیستها در سال ۱۹۱۸ حزب کمونیست هلند را تشکیل دادند .

۱۷- ایسکرا (آخر) ، اولین روزنامه مارکسیستی سراسری روسیه که توسط لنین در ۱۹۰۰ تاسیس گشت و مخفیانه چاپ میشد . بعد از دومین کنگره حزب کارگری سوسیال-دمکرات روسیه ، ارگیان مرکزی حزب گشت . منظور لنین در اشاره به ایسکرا از شماره ۱ تا ۵۱ است . با شماره ۵۲ منشویکها روزنامه را بصورت ارگان دسته بندی خود تبدیل نمودند .

۱۸- کنفرانس ژانویه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه - ۱۹۱۲ این کنفرانس معطوف است به ششمین کنفرانس سراسری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه که از ۵ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲ در پراگ تشکیل شد . بنابه تصمیم کنفرانس ، منشویکها از حزب اخراج شدند و اتحاد ظاهری میان بلشویکها و منشویکها در یک حزب برای همیشه پایان یافت . کنفرانس پراگ حزب بلشویک را بعنوان

ب طراز نویسن افتتاح نمود . (نگاه کنید به تاریخچه مختصر
حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فارسی چاپ مسکو ۱۹۵۱)

۱۹- "لوج" روزنامه یومیه علنی منشویکها و انحلال طلبان بود
که در پترزبورگ از سپتامبر سال ۱۹۱۲ تا ژوئیه سال ۱۹۱۳ منتشر
میگردید ؛ این روزنامه "با پول دوستان ثروتمندی که در صف
بورژوازی بودند" (لنین) اداره میشد .

۲۰- "مارکسیسم و انحلال طلبی" مجموعه مقالاتی در باره مسائل
اساسی جنبش طبقه کارگر امروزی قسمت دوم " در جولای ۱۹۱۴ توسط
چاپخانه حزب (Pribov) چاپ گردید . حاوی مقالاتی از لنین
بر علیه انحلال طلبان بود . از اشاره به این کتاب منظور لنین
مقالاتی چون "طبقه کارگر و روزنامه کارگران" و "پاسخ
کارگران به تشکیل گروه سوسیال دمکرات کارگر روسیه در دوما
دولتی" میباشد . (نگاه کنید به و - ای - لنین کلیات آثار چاپ
چهارم روسی ، جلد ۲۰ صفحات ۵۹-۵۰۲ - ۲۵۴ - ۳۲۸)

۲۱- (lepziger volkszeitung) روزنامه مردم لیبزیگ ،
ارگان گروه چپ حزب سوسیال - دمکرات آلمان . از ۱۸۹۴ تا ۱۹۳۳
روزانه چاپ میگردید . فرانز مهربینگ و روزا لوکزامبورگ طولانی
در هیئت مدیره روزنامه شرکت داشتند . از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲
روزنامه فوق ارگان آلمانیهای "مستقل" بود . در ۱۹۲۲ به
ارگان بخش راست سوسیال دمکراتها تبدیل گشت .

۲۲- آن - ن . ن . حوردانیا ، رهبر منشویکهای قفقاز .

۲۳- intrnationale orrespondenz (مکاتبات)

بین المللی) هفتگی نامه‌ای که از طرف سوسیال شوونیستهای آلمان، در مورد مسائل سیاستهای بین المللی و جنبش طبقه کارگر، از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ در برلین چاپ میشد.

۲۴- *sourenny air* (جهان معاصر) - ماهنامه ادبی علمی و سیاسی که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ در سن پترزبورگ چاپ میگردد. منشویکهای از قبیل ج. و. پلخانف معمولاً در آن مقاله مینوشتند. بلشویکها همچنین در دوران جناح بندی با گروه منشویکهای حزبی پلخانف، و از آغاز سال ۱۹۱۴، برای مجله مقاله مینوشتند.

مجله در مارچ ۱۹۱۴، مقاله لنین "سوسیالیسم باریکتر فاشد"، را چاپ نمود. (نگاه کنید به و. ای. لنین مجموعه آثار، چاپ چهارم روسی جلد ۲۰ صفحات ۸۸ - ۱۶۷). در دوران جنگ امپریالیستی (۱۸ - ۱۹۱۴) مجله به ارگان سوسیال - شوونیستها تبدیل گشت.



از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران

قیمت : ۵۰ ریال

تکثیر از: سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد